

An Evaluation of *Aḥādīth* (Traditions) On The Precedence of *Amir Al-Mu'minin* (PBUH) In Embracing Islam Mentioned in The Sunni Sources*

Research Article

Emamatpajouhi,
Twelfth year, vol. 1
spring & summer & winter 2022
DOI: 10.22034/
jep.2021.241889.1212
jep.emamat.ir



Hussein Ghafourian¹/ Muhsin Tabasi²

Abstract:

Many dignities and virtues have been mentioned for *Amir al-Mu'minin 'Alī ibn Abī Ṭālib* (PBUH) in Sunni books, which predicate His superiority over other companions of the Prophet (PBUH). Being the first person who embraced Islam is among those virtues, which has been considered a great privilege and honor, by which *Amir al-Mu'minin* (PBUH) has taken the lead over everyone. In this study, the *Aḥādīth* (traditions), mentioned in Sunni sources, concerning the precedence of *Amir al-Mu'minin* (PBUH) in embracing Islam will be examined, and then the validity of which will be verified according to Sunni principles and fundamentals in Hadith sciences. Furthermore, by examining the contradictions and removing the doubts raised concerning these traditions, the invalidity of opponents' claims on the non-considering of Imam Ali (PBUH) as the first Muslim will be substantiated.

Keywords: Imam Ali (PBUH), Precedence in Embracing Islam, First Muslim

*Date of receipt: 24/02/2023, Date of acceptance: 29/03/2023.

1. Corresponding author; M.A. Candidate of Islamic Seminary of Hawzeh, Special Center of Imamate of Ahl al-Bayt (PBUT), Qom, Iran, hoseinghafourian313@gmail.com
2. Assistant Professor, University of Religions and Denominations, Qom, Iran

تقييم أحاديث تقدم إسلام أمير المؤمنين عليه السلام في مصادر العامة*

حسين غفوريان (المؤلف)^١ / محسن طبسي^٢

مقالة محكمة

امامت پژوهشی
السنة الثانية عشرة
العدد الأول، الربيع
والصيف سنة ٢٠٢٢

jep.emamat.ir



copyright © the authors

الملخص

ورد في كتب العامة كثير من مناقب أمير المؤمنين عليه السلام وفضائله، والتي تدل على أفضليته على غيره من الصحابة. إحدى هذه الفضائل هي: "كونه أول من أسلم"، وهي تعدّ ميزة كبيرة ومفخرة عظيمة، وأمير المؤمنين عليه السلام في هذه الفضيلة سبق الجميع.

في هذا البحث ستتم مناقشة (أحاديث تقدم إسلام أمير المؤمنين عليه السلام) من مصادر أهل السنة، ودراستها، وتقييمها وفقاً لأصولهم ومبانيهم في علوم الحديث، وإثباتها.

بالإضافة إلى ذلك، سيتم إثبات بطلان إدعاء المخالفين المبني على عدم سبقة إسلام الإمام عليه السلام، من خلال البحث والمناقشة في معارضات هذه الأحاديث، والرد على الشبهات المطروحة بشأنها.

الكلمات الرئيسية: علي ابن أبي طالب عليه السلام، التقدم في الإسلام، أول مسلم، أول من أسلم.

* تاريخ الاستلام: ٢٤ فبراير ٢٠٢٣ م. تاريخ القبول: ٢٩ مارس ٢٠٢٣ م.

١. طالب حوزوي في المرحلة الثالثة من مؤسسة الإمامة الثقافية، محافظة قم، إيران
hoseinghafourian313@gmail.com

٢. أستاذ مساعد بجامعة الأديان و المذاهب، محافظة قم، إيران

اعتبارسنجی احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع اهل سنت*

حسین غفوریان^۱ / محسن طبسی^۲

مقاله پژوهشی

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
امامت پژوهی، سال دوازدهم
شماره اول، شماره پیاپی ۳۱
بهار و تابستان ۱۴۰۱
صفحه ۴۳ - ۹۷

jep.emamat.ir

DOI:10.22034/jep.2021.241889.1212



copyright © the authors

چکیده

درباره امیرالمؤمنین علیه السلام مناقب و فضایل بسیاری در کتب اهل سنت ذکر شده است که بر افضلیت آن حضرت بر سایر صحابه دلالت کنند. یکی از این فضایل، «نخستین مسلمان بودن امیرالمؤمنین علیه السلام» است که امتیاز و افتخار بزرگی به شمار می رود و امیرالمؤمنین علیه السلام در این زمینه گوی سبقت را از همگان ربوده است. در این پژوهش، «احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام» از منابع اهل سنت مورد بررسی قرار خواهد گرفت و اعتبار این احادیث با توجه به اصول و مبانی ایشان در علوم حدیث اثبات خواهد شد. همچنین با بررسی معارضات و پاسخ به شبهات گفته شده درباره این احادیث، بطلان ادعای مخالفان مبنی بر نخستین مسلمان نبودن حضرت علی علیه السلام ثابت خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: امیرالمؤمنین علیه السلام، تقدم اسلام، نخستین مسلمان، أول من أسلم.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۰۹.

۱. دانشجوی سطح ۳ حوزه، مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول).
hoseinghafourian313@gmail.com

۲. استاد یار، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.

۱. مقدمه

یکی از فضایل منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام، «نخستین مسلمان بودن» آن حضرت است که با سندهای مختلفی در کتاب‌های شیعه و اهل سنت ذکر شده است. علمای شیعه برای اثبات افضلیت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام به این فضیلت استدلال کرده‌اند.^۱ تقدم در اسلام آوردن، فضیلت و افتخار بزرگی به شمار می‌رود، تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این مسئله را به عنوان فضیلت اختصاصی برای امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح کرده‌اند^۲ و خود امیرالمؤمنین علیه السلام نیز بارها به این فضیلت منحصر به فرد خویش احتجاج کرده است^۳ و بعضی از صحابه نیز آرزوی داشتن چنین فضیلتی را در سینه می‌پروراندند.^۴

دلیل ارزشمند بودن این فضیلت آن است که امیرالمؤمنین علیه السلام زمانی به خدای یکتا ایمان آورد و اسلام خویش را با صدای رسا اظهار کرد که همه مردم، خدای یکتا را انکار می‌کردند و در برابر بت‌های سنگی و چوبی کرنش می‌کردند. از

۱. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، منهاج الکرامه فی معرفة الإمامة، ص ۱۲۸؛ مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، ۲۱/۵ و ۲۵۸؛ «ان علیاً علیه السلام سابق هذه الأمة وصدیقها، فیکون أفضلها وأولها بالإمامة». شایان ذکر است، «افضلیت» در اصطلاح متکلمان، به دو معنا به کار رفته است: ۱. برتری و پیشی گرفتن در نزدیکی به خداوند و برخورداری از ثواب و پاداش الهی؛ ۲. برتری در صفات و کمالات انسانی. میان این دو معنا به نوعی ملازمه وجود دارد و مقصود از افضلیت در این نوشتار نیز هر دو معناست. ر.ک: بحرانی، علی، منار الهدی فی النص علی امامة الأئمة الإثني عشر علیهم السلام، ص ۱۲۱؛ مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق لنهج الحق، ۲۳۹/۴.

۲. دولابی، محمد بن احمد، الذریة الطاهرة، ص ۶۳، ش ۹۰؛ اصبهانی، ابونعیم، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ۶۵/۱ و ۶۶؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۵۸/۴۲.

۳. آبی، منصور بن الحسین، نثر الدر فی المحاضرات، ۱۹۸/۱؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۳۱/۴۲ و ۴۳۱؛ ابن ابی عاصم، أحمد بن عمرو، الأحاد و المثانی، ۱۵۱/۱، ح ۱۸۶ و ۱۸۷؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۱۶۵/۲، ح ۷۷۶ و ص ۳۷۶، ح ۱۱۹۱.

۴. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۱۶۷/۴۲؛ طبری، محب‌الدین، الریاض النضره فی مناقب العشرة، ۱۱۸/۳؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ۴/۲.

این روی، پیشتازی و پیش‌گامی آن حضرت در اسلام آوردن در چنین شرایط حساسی که خطر از هر طرف جان و مال مسلمانان را تهدید می‌کرد، فضیلت بزرگی برایشان محسوب می‌شود. پروردگار عالم نیز در قرآن کریم از پیش‌گامان در اسلام به نیکی یاد کرده و وعده بزرگ و پاداش مضاعف به آنان داده است.^۱ از آنجایی که در بعضی از کتب اهل سنت درباره این موضوع بدیهی تشکیک شده است، بدین جهت ما در این نوشتار بر آنیم تا اعتبار «احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)» را با بهره‌گیری از مبانی اهل سنت در علوم حدیث، از نظر سندی و دلالتی اثبات کنیم تا سبب روشن شدن راه، کنار گذاشته شدن تفرقه و پاسخی به ادعای منکران باشد. با آن‌که تاکنون تألیفات ارزشمندی در این موضوع نگاشته شده^۲، ولی بیشتر آن‌ها به صورت جامع به تمامی جوانب این احادیث پرداخته‌اند. نگارنده ضمن ارج نهادن بر تلاش‌های صورت‌گرفته، در صدد جبران این کمبود است؛ هرچند اعتراف دارد که این مقاله از ضعف‌های احتمالی پیراسته نیست.

در این مقاله پس از بازخوانی متون احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، به ذکر اسامی راویان و ناقلان این احادیث در طی قرون مختلف می‌پردازیم؛ سپس اعتبار برخی از این احادیث مورد بررسی واقع شده و صحت سند اثبات خواهد شد؛ در ادامه نیز با پاسخ به معارضات و شبهات، احادیث مورد بحث تقویت می‌شود.

۲. متون مختلف احادیث

در سخنان رسول خدا ﷺ، امیرالمؤمنین (علیه السلام)، صحابه و تابعین، احادیث فراوانی وجود دارد که پیش‌گامی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اسلام را ثابت می‌کند.^۳

۱. واقعه: ۱۰ و ۱۱؛ «(وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ، أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ)؛ پیش‌گامان، پیش‌گامان، در نزد خدا مقربند.

۲. طبسی، محمد محسن، اولین یار پیامبر (علیه السلام) کیست؟؛ حسینی، سید کرم حسین، «نخستین مؤمن و آگاهانه‌ترین ایمان»، صراط، ش ۱۰.

۳. بیش از یکصد حدیث در این زمینه از طریق اهل سنت روایت شده که علامه امینی (رحمه الله)

مجموعه احاديث دال بر تقدم اسلام اميرالمؤمنين عليه السلام بر ديگران با عبارات و الفاظ مختلفى در منابع اهل سنت ذكر شده است. ما متون مختلف اين روايات را در قالب سه دسته مطرح مى كنيم:

دسته اول: روايات نخستين مسلمان بودن اميرالمؤمنين عليه السلام

اين روايات با عبارات مختلفى مثل: «أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ»^۱، «أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ إِسْلَامًا»^۲، «أَوَّلُ النَّاسِ إِسْلَامًا»^۳، «أَوَّلُنَا بِهِ لُحُوقًا»^۴، «أَقْدَمُ أُمَّتِي إِسْلَامًا»^۵، «أَقْدَمُ النَّاسِ إِسْلَامًا»^۶، «أَقْدَمُ أُمَّتِي سِلْمًا»^۷، «أَوَّلُ أَصْحَابِي سِلْمًا»^۸، «أَوَّلُ النَّاسِ سِلْمًا»^۹ و

آن ها را در كتاب شريف الغدير به طرق گوناگون نقل كرده است؛ الغدير فى الكتاب و السنة و الأدب، ۲۲۱/۳.

۱. حاكم نيشابورى، أبو عبد الله، المستدرک على الصحيحين، ۵۷۱/۳، ح ۶۱۲۱ و ص ۵۲۸، ح ۵۹۶۳؛ صنعانى، عبد الرزاق، المصنف، ۳۲۵/۵؛ ابن أبى شيبه، عبد الله بن محمد، المصنف فى الأحاديث و الآثار، ۳۳۸/۷، ح ۳۶۵۹۴؛ مقدسى، ضياء الدين، الأحاديث المختارة، ۲۶/۱۳-۲۹؛ طبرانى، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۴۵۲/۲۲، ح ۱۱۰۲.
۲. طبرانى، سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۴۱۶/۲۲، ح ۱۰۳؛ دولابى، محمد بن احمد، الذرية الطاهرة، ص ۱۰۳، ح ۱۹.
۳. ابن عساکر، علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، ۴۵/۴۲.
۴. حاكم نيشابورى، أبو عبد الله، المستدرک على الصحيحين، ۱۳۶/۳، ح ۴۶۳۳؛ طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، ۴۰/۱۹، ح ۸۵.
۵. صالحى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد، ۲۹۱/۱۱؛ أبى، منصور بن الحسين، نثر الدر فى المحاضرات، ۲۵۷/۱.
۶. على بن محمد، ابن مغازلى، مناقب ابن مغازلى، ص ۲۰۳، ح ۷۶؛ موفق بن احمد، خوارزمى، المناقب خوارزمى، ص ۲۸۵، ح ۲۷۹.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۴۲۲/۳۳، ح ۲۰۳۰۷؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۷۶۴/۲، ح ۱۳۶۴؛ ابن عساکر، علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، ۱۱۳/۷۰؛ ۱۳۱/۴۲-۱۳۳.
۸. صنعانى، عبد الرزاق، مصنف صنعانى، ۴۸۹/۵، ح ۹۷۸۳؛ هيثمى، نورالدين على بن أبى بكر، مجمع الروائد، ۱۰۱/۹، ح ۱۴۵۹۶.
۹. عسکرى، أبو هلال، الأوائل، ص ۱۳۵؛ سيوطى، عبد الرحمن، جامع الاحاديث، ۳۹۲/۳۳، ح ۳۶۴۷۹؛ ۳۰۶/۳، ح ۳۳۲۶۸.

«أَسْلَمَ عَلَيَّ يَوْمَ الثَّلَاثِ» نقل شده است.

دسته دوم: روایات نخستین مؤمن بودن امیرالمؤمنین علیه السلام

این روایات نیز با عبارات گوناگونی مثل: «أَوَّلُ مَنْ آمَنَ»^۲، «أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا»^۳، «أَوَّلُ النَّاسِ إِيْمَانًا»^۴ و «آمَنْتُ قَبْلَ أَنْ يُؤْمِنَ أَبُو بَكْرٍ»^۵ نقل شده است.

دسته سوم: روایات نخستین نمازگزار بودن امیرالمؤمنین علیه السلام

این روایات نیز با عباراتی مثل: «أَوَّلُ مَنْ صَلَّى»^۶، «صَلَّيْتُ قَبْلَ النَّاسِ بِسَبْعِ سِنِينَ»^۷، «عَبَدْتُهُ قَبْلَ أَنْ يَعْبُدَهُ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ»^۸، «مَا عَلَيَّ ظَهْرُ الْأَرْضِ أَحَدٌ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيَّ هَذَا الدِّينِ إِلَّا هَوْلَاءِ الثَّلَاثَةِ»^۹، «أَوَّلُ عَرَبِيٍّ وَعَجَمِيٍّ صَلَّى مَعِي»

۱. حاکم نیشابوری، أبو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۲/۳، ح ۴۵۸۷؛ بزار، أحمد بن عمرو، مسند البزار، ۳۲۲/۹، ح ۳۸۷۱.

۲. بلأذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۱۱۸/۲ و ۲۸۰؛ مقدسی، ضیاء الدین، الأحادیث المختارة، ۴۱۳/۱۰، ح ۴۳۷؛ کلاباذی، محمد بن أبی إسحاق، بحر الفوائد، ص ۳۱۴؛ اصبهانی، ابونعیم، فضایل الخلفاء الراشدين، ص ۸۲؛ ابن عساکر، علي بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۱/۴۲ و ۴۳؛ حموی، ابن حجة، ثمرات الأوراق، ۵۷/۱.

۳. اصبهانی، ابونعیم، حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء، ۶۶/۱؛ صالحی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد، ۲۹۱/۱۱.

۴. قرطبی، ابن عبد البر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۱۹۱۰/۴؛ سیوطی، عبد الرحمن، جامع الأحادیث، ۲۹۹/۲۸، ح ۳۱۱۵۲.

۵. دینوری، ابن قتیبہ، المعارف، ص ۱۶۹؛ دولابی، محمد بن احمد، الکنی و الأسماء، ۱۵۸۷/۹۰۵/۲.

۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۶۴۲/۵؛ بیهقی، إبراهیم بن محمد، المحاسن و المساوی، ص ۱۹؛ ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۱۵/۳؛ ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۳۱/۱۳ و ۲۳۲.

۷. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ۴۴/۱؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۱۶۵/۲، ح ۷۷۶.

۸. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الكبرى، ۴۰۹/۷، ح ۸۳۳۹؛ جزری، ابن اثیر، أسد الغابة، ۸۷/۴، ح ۱۰۹۱.

۹. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۱۸۳/۱۰، ح ۱۰۳۹۷؛ مقدسی، ضیاء الدین، الأحادیث المختارة، ۳۸۸/۸، ح ۴۷۹.

رسول الله ﷺ، «صَلَّى عَلَيَّ يَوْمَ الثَّلَاثَاءِ»^۲ و «أَوَّلُ الْعَابِدِينَ»^۳ نقل شده است. برای پرهیز از اطاله کلام، از ذکر تفصیلی متون مختلف این احادیث خودداری می‌شود.

۳. راویان و ناقلان احادیث

مجموعه «احادیث تقدم اسلام امير المؤمنين عليه السلام» توسط تعداد زیادی از صحابه رسول خدا ﷺ، تابعین و علمای اهل سنت در طی قرون متمادی نقل شده است. صحابه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار هستند؛ چراکه از سویی، حلقه اتصال رسول خدا ﷺ با نسل‌های بعدی به شمار می‌روند و از سوی دیگر، سخن آنان نزد اهل سنت اعتبار فراوانی دارد. بر پایه تتبع صورت گرفته، ۳۹ نفر از «صحابه» این احادیث را نقل کرده‌اند که از این افراد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

امیرالمؤمنین عليه السلام، امام حسن عليه السلام، حضرت زهرا عليه السلام، اسماء بنت عمیس، عایشه، لیلی الغفاریه، ولید بن جابر بن ظالم، ابوسفیان بن حرب بن امیه، انس بن مالک، زید بن ارقم، عبدالله بن عباس، عبدالله بن مسعود، قثم بن عباس، عفیف کندی، سلمان فارسی، ابوذر غفاری، ابورافع، بریده اسلمی، خباب بن ارت، مقداد بن عمرو کندی، مقداد بن اسود، جابر بن عبدالله انصاری، ابوسعید خدری، حذیفه بن یمان، عمر بن خطاب، معاویه بن ابی سفیان، سعد بن ابی وقاص، ابویوب انصاری، ابومرازم یعلی بن مرّة، ابوموسی اشعری، مالک بن حویرث، عبدالرحمان بن عوف، عمرو بن حمق خزاعی، معاذ بن جبل، جریر بن عبدالله بجلی، خزیمه بن ثابت انصاری، معقل بن یسار مزنی، زفر بن یزید بن حذیفه اسدی، و هاشم بن عتبہ مرقال.

۱. قرطبی، ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۳/۱۰۹۰؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۷۲/۴۲.
۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ۵/۶۴۰؛ حاکم نیشابوری، أبو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۲۷/۳ و ۲۰۱.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، ۲۳۲/۱۳.

راویان این احادیث در طبقه بعد از صحابه، یعنی تابعین نیز بسیار هستند. طبق کاوش صورت گرفته، از میان «تابعان» نیز بیش از چهل نفر این احادیث را نقل کرده‌اند که از این افراد می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

امام محمد باقر علیه السلام، مالک اشتر، مالک بن عباد غافقی، عدی بن حاتم، محمد بن حنفیه، محمد بن ابی بکر، طارق بن شهاب احمسی، عبدالله بن حجل، عبدالله بن خباب بن ارت، عبدالله بن بریده، عبدالله بن ابی سفیان بن حارث، عبدالله بن حکیم تمیمی، عبدالله بن ابی الهذیل، عبدالله بن محمد بن عقیل، عبدالله بن نجی، ابوعمره بشیر بن محسن، سعید بن قیس همدانی، کعب بن زهیر، ربیعه بن حرث بن عبدالمطلب، فضل بن ابی لهب، ابوالاسود دوئلی، جندب بن زهیر، نجاشی بن حارث بن کعب، عبدالرحمان بن حنبل جمحی، ابوعمرو عامر شعبی کوفی، ابوسعید حسن بصری، قتاده بن دعامه اکمه بصری، ابو عبدالله محمد بن منکدر مدنی، ابوحازم سلمه بن دینار مدنی، ابو عثمان ربیعه بن ابی عبدالرحمان مدنی، ابونضر محمد بن سائب کلبی، محمد بن اسحاق بن یسار، حبه عرنی، مجاهد، معاذ بنت عبدالله عدویه، سعید بن جبیر، محمد بن کعب قرظی، محمد بن سلام جمحی، محمد بن عبدالله بن حسن مثنی، ابن شهاب الزهری، ابواسحاق سبیعی، و عباد بن عبدالله.

بسیاری از عالمان و اندیشمندان معتبر اهل سنت در قرون مختلف (بیش از ۹۰ نفر) نیز، مجموعه «احادیث نخستین مسلمان، نخستین مؤمن و نخستین نمازگزار بودن امیرالمؤمنین علیه السلام» را در کتاب‌های خود نقل کرده‌اند. از این افراد به عنوان نمونه می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد:

عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ق)، ابن سعد (م. ۲۳۰ق)، ابن ابی شیبه (م. ۲۳۵ق)، احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)، ابن ماجه (م. ۲۷۵ق)، ابن قتیبه دینوری (م. ۲۷۶ق)، ابن ابی عاصم (م. ۲۸۷ق)، ترمذی (م. ۲۹۷ق)، نسائی (م. ۳۰۳ق)، ابویشر دولابی (م. ۳۱۰ق)، طبرانی (م. ۳۶۰ق)، ابوهلال عسکری (م. ۳۹۵ق)، حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق)، منصور بن حسین الآبی (م. ۴۲۱ق)، ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ق)،

ابن عبدالبرّ قرطبی (م. ۴۶۳ق)، ابن عساکر دمشقی (م. ۵۷۱ق)، ابن اثیر جزری (م. ۶۳۰ق)، ضیاءالدین مقدسی (م. ۶۴۳ق)، ابن ابی الحدید (م. ۶۵۶ق)، محب‌الدین طبری (م. ۶۹۴ق)، زین‌الدین عراقی (م. ۸۰۶ق)، نورالدین هیثمی (م. ۸۰۷ق)، بوصیری کنانی (م. ۸۴۰ق)، ابن حجر عسقلانی (م. ۸۵۲ق)، جلال‌الدین سیوطی (م. ۹۱۱ق)، صالحی شامی (م. ۹۴۲ق)، ابن حجر هیتمی (م. ۹۷۴ق)، و متقی هندی (م. ۹۷۵ق).

خلاصه سخن این‌که، این احادیث توسط بسیاری از راویان حدیث، در طی قرون مختلف نقل شده است؛ به‌ویژه سه قرن نخست که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۴. بررسی اعتبار احادیث

حدیث مورد استناد در باب امامت، باید معلوم‌الصدر از سوی پیامبر ﷺ باشد و این امر یا با تواتر حدیث و یا با قرائن و شواهد و مؤیدات مفید علم حاصل می‌شود. از همین رو، ما از راه‌های گوناگون، اعتبار احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین عليه السلام را اثبات خواهیم کرد.

۴-۱. تواتر احادیث^۱

تواتر، بالاترین درجه اعتبار حدیث است که با احراز آن شکی در صدور حدیث باقی نمی‌ماند. افاده یقین و وجوب عمل به خبر متواتر بدون بررسی راویان آن، دو فایده بسیار مهم خبر متواتر هستند. اگر حدیثی در تمام طبقات توسط جماعتی نقل شود که توافق آن‌ها بر کذب عادتاً محال باشد، مشهور محدثان و اصولیان، آن

۱. شایان ذکر است، ما در این نوشتار در صدد اثبات تواتر این احادیث از نظر اهل سنت هستیم؛ اما تواتر این احادیث در نزد شیعه از بدیهیات است، علامه مجلسی می‌نویسد: «أقول: لا يخفى على من شم رائحة الإنسانية و ترقى عن دركات البهيمية و العصبية أن سبق إسلامه صلوات الله عليه مع ورود تلك الأخبار المتواترة من طرق الخاصة و العامة من أوضح الواضحات و الشاك فيه كالممنكر لأجل البدیهيات»؛ مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۲۵۳/۳۸.

حدیث را متواتر می‌دانند.^۱ دربارهٔ مجموعه احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز باید گفت، شروط تواتر در این احادیث وجود دارد؛ چراکه این احادیث توسط عدّه زیادی نقل شده است، به گونه‌ای که توافق آن‌ها بر کذب عادتاً محال است. جستجوی صورت گرفته، این احادیث را ۳۹ نفر در طبقه صحابه و بیش از چهل نفر در طبقه تابعین و بیش از نود نفر از علمای اهل سنت از قرن سوم تا قرن چهاردهم نقل کرده‌اند؛ در نتیجه این احادیث متواتر هستند.

از سوی دیگر، برخی از علمای اهل سنت درباره احادیث مختلفی که از چهار نفر یا هشت نفر از صحابه نقل شده است، حکم به تواتر کرده‌اند؛ برای نمونه، ابن حزم اندلسی (م. ۴۵۶ق) درباره روایات منع بیع آب که از چهار نفر از صحابه نقل شده است، می‌نویسد: «فهؤلاء أربعة من الصحابه رضي الله عنهم فهو نقل تواتر لا تحل مخالفته.»^۲ یا ابن حجر مکی (م. ۹۷۴ق) پس از ذکر حدیث جعلی «مروا ابا بکر فليصل بالتاس» که از هشت نفر از صحابه نقل شده است، می‌نویسد:

واعلم أنّ هذا الحديث متواتر فإنه ورد من حديث عائشة و ابن مسعود و ابن عباس و ابن عمر و عبد الله بن زعنة و أبي سعيد و علي بن أبي طالب و حفصة.^۳

اگر نقل چهار یا هشت نفر از صحابه، موجب تواتر حدیث است، پس احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام که از ۳۹ نفر از صحابه نقل شده است، به طریق اولی متواتر خواهد بود.

۲-۴. شهرت احادیث

صرف نظر از تواتر این احادیث، باید گفت که اساساً بحث تقدم اسلام حضرت

۱. متواتر، خبری است که دارای سه رکن باشد: ۱. افراد متعددی خبر را نقل کنند؛ ۲. توافق این افراد بر کذب و جعل خبر، عادتاً ممکن نباشد؛ ۳. دو رکن قبل باید در تمام طبقات احراز شوند؛ شاشی، احمد بن محمد، أصول الشاشی، ص ۲۷۲.
۲. ابن حزم، علی بن احمد، المحلی بالآثار، ۳۶۰/۱.
۳. ابن حجر، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ۵۹/۱.

علی علیه السلام، در دوران صحابه و تابعین اصلاً مطرح نبوده است؛ چراکه همگی بالاتفاق، امیرالمؤمنین علیه السلام را نخستین مسلمان می دانستند و این مسئله در صدر اسلام شهرت داشته است. مؤید این ادعا آن است که عده‌ای از صحابه و تابعین و حتی خود امیرالمؤمنین علیه السلام، در قالب شعر به نخستین مسلمان بودن آن حضرت تصریح کرده‌اند^۱ و طبق اعتراف علمای اهل سنت، نظم حدیثی در سلک قصاید و اشعار علاوه بر دلالت بر صحت حدیث، بر شهرت آن در صدر اول دلالت دارد. سیوطی (م. ۹۱۱ق) در مقدمه کتابی که در جمع‌آوری اشعار نوشته است، آورده است:

هذا جزء جمعت فيه الأشعار التي عُقد فيها شيء من الأحاديث والآثار، سميتها بالازدهار وله فوائد: منها الاستدلال به على شهرة الحديث في الصدر الأول وصحتها وقد وقع ذلك لجماعة من المحدثين.^۲

طبق این عبارت سیوطی، بر صحت و شهرت احادیث «تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام» در صدر اول استدلال می‌شود. از سوی دیگر، علمای اهل سنت بر نخستین مسلمان بودن امیرمؤمنان علیه السلام ادعای شهرت و اجماع کرده‌اند. ابوجعفر اسکافی (م. ۲۴۰ق) نخستین مسلمان بودن امیرالمؤمنین علیه السلام را از مشهورترین امور می‌داند و می‌نویسد: «وقد روى الناس كافة افتخار علي بالسبق إلى الإسلام... والأمر في ذلك أشهر من كل شهير»^۳

حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق) نیز می‌گوید: در میان اصحاب تاریخ اختلافی نیست در این که علی علیه السلام نخستین مسلمان است. وی می‌نویسد: «ولأعلم خلافاً بين أصحاب التواريخ أن علي بن أبي طالب رضي الله عنه أولهم إسلاماً»^۴

۱. ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، ۵۲۱/۴۲؛ ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۳۲/۱۳.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، الازدهار في ما عقده الشعراء من الأحاديث والآثار، ص ۱.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۴۴/۱۳؛ امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ۳۳۷/۳.

۴. حاکم نیشابوری، أبو عبد الله، معرفة علوم الحديث، ص ۲۲.

سیوطی (م. ۹۱۱ق) نیز در کتاب تاریخ الخلفاء، ادعای اجماع درباره نخستین مسلمان بودن حضرت امیر علیه السلام را نقل کرده است. وی آورده است:

وعلي رضي الله عنه... أسلم قديماً بل قال ابن عباس وأنس وزيد بن أرقم وسلمان الفارسي وجماعة إنه أول من أسلم ونقل بعضهم الإجماع عليه.^۱

۳-۴. صحت احادیث

پس از اثبات تواتر و شهرت احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام، دیگر نیازی به اثبات صحت سند این احادیث نیست؛ ولی از باب اسکات خصم و تکمیل بحث، صحت این احادیث نیز اثبات می شود.

۴-۳-۱. نقل احادیث در کتب معتبر

احادیث دال بر تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام، در کتب معتبر اهل سنت نقل شده است که در ادامه به بعضی از این کتب و اعتبار آن ها اشاره می شود:

الف. مسند احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)

احمد بن حنبل، احادیث کتاب خود را قابل اعتماد و حجت می داند؛ چنانکه احمد گفته است:

در هر حدیثی از احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله که مورد اختلاف مسلمانان است، به کتاب مسند مراجعه کنید. اگر آن حدیث مورد اختلاف در مسند بود، قابل اعتماد و حجت است و در غیر این صورت حجیت ندارد.^۲

برخی از بزرگان اهل سنت معتقدند وی در مسندش هیچ روایت دروغی نقل نکرده است. سبکی (م. ۷۷۱ق) و دیگران آورده اند:

حافظ ابوموسی محمد بن ابوبکر مدینی گوید: این کتاب، یعنی مسند

۱. سیوطی، عبدالرحمن، تاریخ الخلفاء، ص ۱۳۰.

۲. ابن ابی یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ۱/۱۸۴؛ ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۲/۲۹۵؛ «فما اختلف المسلمون فيه من حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله فارجعوا اليه، فإن وجدتموه، وإلا فليس بحجة.»

احمد، اصلی بزرگ و مرجعی مورد اعتماد برای اصحاب حدیث است که احمد این کتاب را پیشوا و مورد اعتماد و به هنگام نزاع و اختلاف، پناهگاه و مستند قرار داده است. احمد به جز از کسانی که صداقت و دیانت آنان نزد او ثابت شده، حدیث نقل نکرده است... احمد اراده کرده است که در مسند فقط از افراد ثقه روایت نقل کند.^۱ هیثمی (م. ۸۰۷ق)، مسند احمد بن حنبل را صحیح‌ترین مسانید می‌داند. سیوطی آورده است: «وقال الهیثمی فی زوائد المسند: مسند أحمد أصح صحیحاً من غیره.»^۲

عقیده سیوطی (م. ۹۱۱ق) آن است که هرچه در مسند احمد آمده، مقبول است. وی می‌نویسد: «وکل ما کان فی مسند أحمد فهو مقبول، فإنّ الضعیف الذی فیهِ یقرب من الحسن.»^۳

ب. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق)

حاکم می‌گوید احادیثی را در این کتاب نقل کرده است که راویان آن‌ها ثقه هستند و بخاری و مسلم یا یکی از این‌ها به مثل این راویان احتجاج کرده‌اند. وی می‌نویسد:

وأنا أستعین الله علی إخراج أحادیث رواها ثقات، قد احتجّ بمثلها الشیخان رضی الله عنهما أو أحدهما، وهذا شرط الصحیح عند كافة فقهاء أهل الإسلام أنّ الزیادة فی الأسانید والمتون من الثقات مقبولة.^۴

ابن صلاح (م. ۶۴۳ق) درباره‌ی المستدرک علی الصحیحین می‌نویسد: «اگر روایات

۱. سبکی، عبدالوهاب، طبقات الشافعیة، ۳۱/۲؛ مدینی، محمد بن عمر، خصائص مسند الإمام أحمد، ص ۱۴ و ۲۱؛ موسوی، میرحامد حسین، عبقات الأنوار، ۸۲۵/۱۹.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ۱۸۹/۱.

۳. سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الكبير، ۴۴/۱؛ شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ۲۲/۱؛ «تمام آنچه در مسند احمد قرار دارد، مقبول است؛ زیرا روایت ضعیف آن نزدیک به حسن است.»

۴. حاکم نیشابوری، أبو عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، مقدمه مؤلف.

آن صحیح نباشد، حداقل حسن هستند و روایت حسن هم مورد احتجاج و عمل قرار می‌گیرد.^۱

ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) نیز بعد از بیان مطالبی نسبت به کتاب المستدرک حاکم نیشابوری، در نهایت به این نکته اعتراف می‌کند که غالب تصحیح‌های حاکم، صحیح و درست است. وی می‌نویسد: «وإن كان غالب ما يصححه فهو صحیح».^۲

سیوطی (م. ۹۱۱ق)، کتاب مستدرک حاکم را جزء کتب صحاح معرفی می‌کند و البته مقداری از مستدرک را که ذهبی در تعلیق خود بر مستدرک، آن‌ها را صحیح ندانسته است، صحیح نمی‌داند و می‌نویسد:

ورمزت للبخاری (خ) ولمسلم (م) ولابن حبان (حب) وللحاکم فی المستدرک (ک) وللضیاء المقدسی فی المختارة (ض) وجميع ما فی هذه الخمسة صحیح فالعزو إليها معلم بالصحة، سوی ما فی المستدرک من المتعقب فأنبه عليه.^۳

گفتنی است، یکی از اموری که به یک کتاب یا مقاله اعتبار و ارزش می‌دهد، میزان مراجعات و نقل مطلب از آن کتاب یا مقاله است که هرچه مراجعه و نقل مطلب از آن بیشتر باشد، اعتبار و ارزشمندی آن بالاتر است. کتاب مستدرک نیز همین‌گونه است و عالمان اهل سنت فراوان از آن مطلب نقل می‌کنند و یا به آن ارجاع می‌دهند.^۴

ج. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبدالبر قرطبی (م. ۴۶۳ق)

ابن عبدالبر در مقدمه کتاب خود تصریح می‌کند که در این کتاب بر اقوال مشهور

۱. ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، مقدمة ابن الصلاح، ص ۲۲؛ «فنقول: ما حکم بصحته، ولم نجد ذلك فيه لغيره من الأئمة، إن لم يكن من قبيل الصحیح فهو من قبيل الحسن، يحتاج به ويعمل به، إلا أن تظهر فيه علة توجب ضعفه».
۲. حرانی، ابن تیمیه، قاعدة جلیلة فی التوسل و الوسيلة، ۱/۱۸۴.
۳. سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الكبير، ۴۴/۱.
۴. حرانی، ابن تیمیه، منهاج السنة النبوية، ۳۵۴/۸؛ ابن همام، کمال الدین، فتح القدير، ۲/۹۶.

اعتماد کرده است. وی می نویسد:

واعتمدتُ في هذا الكتاب على الأقوال المشهورة عند أهل العلم بالسير، وأهل العلم بالأثر والأنساب، وعلى التواريخ المعروفة التي عليها عوّل العلماء في معرفة أيام الإسلام وسير أهله.^۱

علمای پس از ابن عبدالبر، وی را به دلیل تألیف این کتاب بسیار ستوده اند؛ زیرا اولاً، کسی از علمای منطقه اندلس چنین کتابی تألیف نکرده است و ثانیاً، کتاب وی از لحاظ تاریخی و حدیثی مطالب مفصل تری نسبت به کتاب های پیش از خود دارد.

ابن خلکان (م. ۶۸۱ق) در ترجمه ابن عبدالبر می نویسد: «و جمع في أسماء الصحابة كتاباً جليلاً سمّاه كتاب الاستيعاب».^۲

ذهبی (م. ۷۴۸ق) نیز در ترجمه ابن عبدالبر، کتاب او را بی نظیر معرفی می کند. وی می نویسد: «وله تواليف لامثل لها في جميع معانيها... ومنها كتاب الاستيعاب في الصحابة ليس لأحد مثله».^۳

حاجی خلیفه (م. ۱۰۶۷ق) الاستيعاب را کتابی پرمزلت معرفی می کند. وی می نویسد: «وهو كتاب جليل القدر».^۴

شایان ذکر است، این کتاب از منابع بسیار مهم دانشمندان علم رجال، حدیث، تاریخ، انساب و صحابه شناسی به شمار رفته و بزرگان اهل سنت برای تألیف و تدوین کتاب های خود در این زمینه ها، فراوان به مطالب آن استناد و اعتماد کرده اند؛ مانند ابن اثیر در اسد الغابة و الكامل في التاريخ، سمعانی در الأنساب، ذهبی در تاریخ الإسلام، ابن حجر عسقلانی در الإصابة، دهلوی در تحفه،

۱. قرطبی، ابن عبدالبر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ۲۰/۱.

۲. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعيان، ۶۷/۷.

۳. ذهبی، شمس الدین، تذكرة الحفاظ، ۲۱۷/۳؛ ذهبی در جایی دیگر نیز درباره کتاب الاستيعاب می گوید: «و جمع كتاباً جليلاً مفيداً وهو الاستيعاب في أسماء الصحابة»؛ سير أعلام النبلاء، ۱۵۸/۱۸.

۴. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله، كشف الظنون عن أسامي الكتب والفنون، ۸۱/۱.

فیض آبادی در منتهی الکلام و...^۱

د. الاحادیث المختاره، ضیاء الدین مقدسی (م. ۶۴۳ق)

صحت احادیث کتاب احادیث مختاره، مورد تصریح و تأکید خود مؤلف قرار گرفته است؛^۲ به گونه ای که حتی ابن تیمیه (م. ۷۲۸ق) نیز به صحت احادیث آن اقرار داشته و آن را اصح از کتاب مستدرک حاکم نیشابوری دانسته است. ابن تیمیه در چند جا از کتاب خود می نویسد: «ذکره أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد المقدسي الحافظ في مختاره الذي هو اصح من صحيح الحاكم»^۳ سیوطی (م. ۹۱۱ق) در الجامع الكبير، تمام احادیث موجود در الأحادیث المختاره را صحیح دانسته^۴ و در کتاب دیگرش نیز مقدسی را ملتزم به صحت احادیث کتابش می داند. سیوطی می نویسد: «ومنهم الحافظ ضياء الدين محمد بن عبد الواحد المقدسي جمع كتاباً سماه "المختارة" التزم فيه الصحة»^۵ ذهبی (م. ۷۴۸ق) نیز احادیث کتاب الأحادیث المختاره را قابل احتجاج می داند.^۶

نتیجه این که، احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین عليه السلام که در این چهار کتاب ذکر شده است، صحیح و معتبر هستند.

۱. رک: موسوی، میرحامدحسین، عبقات الأنوار، ۷۲/۱۲؛ میلانی، سید علی، نفحات الأزهار، ۷۴/۱۵.

۲. مقدسی، ضیاء الدین، الأحادیث المختارة، ۶۹/۱؛ «فهذه الأحادیث اخترتها مما ليس في البخاري» و «مسلم» إلا أنني ربما ذكرت بعض ما أورده البخاري معلقاً، وربما ذكرنا أحادیث بأسانید جیاد لها علة، فنذكر بيان علتها حتى يعرف ذلك.»

۳. حرانی، ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۱۷۰/۱ و ۲۳۸؛ کتانی، محمد بن أبی الفیض، الرسالة المستطرفة، ص ۲۴.

۴. سیوطی، عبدالرحمن، الجامع الكبير، ۴۴/۱.

۵. سیوطی، عبدالرحمن، تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای، ۱۵۸/۱.

۶. ذهبی، شمس الدین، تاریخ الإسلام، ۴۷۴/۱۴؛ «وهي الأحادیث التي تصلح أن يُحتجَّ بها سوى ما في «الصحيحين».»

۴-۳-۲. تصریح به صحت احادیث

از راه‌های اثبات اعتبار حدیث، تصریح به صحت آن از سوی عالمان رجالی است.^۱ بسیاری از علمای اهل سنت بر صحت احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام اقرار کرده‌اند که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. روایت ابن عباس از طریق عمرو بن میمون

ابن سعد (م. ۲۳۰ق) این روایت را این‌گونه آورده است:

أخبرنا يحيى بن حماد البصري قال: قال أخبرنا ابوعوانة عن أبي بلج عن عمرو بن ميمون عن ابن عباس قال: أول من أسلم من الناس بعد خديجة علي.^۲

احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) و دیگران، همین روایت را با همین سند با تفصیل بیشتری نقل کرده‌اند که در آن، ابن عباس ده فضیلت را برای امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر می‌کند؛ پنجمین فضیلت این است که او نخستین کسی بود که پس از خدیجه علیها السلام اسلام آورد.^۳

حاکم نیشابوری این روایت را تصحیح کرده، می‌گوید: «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه بهذه السیاقه.»^۴ ذهبی نیز در تعلیقه‌اش بر کتاب مستدرک حاکم، روایت را صحیح می‌داند.^۵

ابن عبدالبر نیز به وثاقت راویان این روایت تصریح می‌کند. وی می‌نویسد: «هذا إسناد لا مطعن فيه لأحد لصحته وثقة نقلته.»^۶ زین الدین عراقی نیز سند روایت را

۱. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، ۲۵/۱؛ «وهكذا يجوز الاحتجاج بما صححه أحد الأئمة المعترين مما كان خارجاً عن الصحيحين... وهكذا يجوز الاحتجاج بما صرح أحد الأئمة المعترين بحسنه.»

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۱۵/۳.

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۱۷۸/۵، ح ۳۰۶۱؛ همو، فضائل الصحابة، ۶۸۴/۲، ح ۱۱۶۸؛ مقدسی، ضیاء الدین، الأحادیث المختارة، ۲۶/۱۳-۲۹.

۴. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۳/۳، ح ۴۶۵۲.

۵. همان.

۶. قرطبی، ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ۹۰۲/۳؛ «در سند این روایت هیچ‌گونه

حسن دانسته است.^۱ وی می نویسد:

وهذا إسناد جيد، وأبو بلج وإن قال البخاري: فيه نظر؛ فقد وثقه ابن معين وأبو حاتم والنسائي وابن سعد والدارقطني.^۲
محمد بن ناصر العجمي محقق كتاب الأوائل ابن أبي عاصم بعد از نقل روایت، می نویسد: «وإسناده حسن».^۳

۲. روایت ابن عباس از طریق طاووس

ابن ابی عاصم (م. ۲۸۷ق) و طبرانی (م. ۳۶۰ق) روایت ابن عباس را از طریق طاووس این گونه نقل کرده اند:

حدثنا أحمد بن الفرات، نا عبد الرزاق، عن معمر، عن ابن طاوس، عن أبيه، عن ابن عباس رضي الله عنه، قال: أول من أسلم علي رضي الله عنه.^۴
زين الدين عراقی این روایت را تصحیح کرده است. وی می نویسد: «وروی الطبرانی بإسناد صحيح».^۵ محمد بن ناصر العجمی، محقق کتاب الأوائل نیز بعد از نقل روایت، سند روایت را صحیح می داند و می نویسد: «وإسناده صحيح، رجاله كلهم ثقات».^۶

۳. روایت ابن عباس از طریق ابوزمیل حنفی

ابوزمیل حنفی از ابن عباس نقل کرده است که بعد از جنگ صفین با عده ای

طعنی وجود ندارد؛ چراکه صحیح السنند بوده و تمامی ناقلان آن ثقه هستند.»

۱. شایان ذکر است که از نظر اهل سنت، «روایت حسن» نیز همانند «روایت صحیح» حجت و قابل احتجاج است؛ رک: نووی، یحیی بن شرف، التقريب و التيسير، ص ۲۹.

۲. عراقی، زین الدین، التقييد و الإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ص ۳۱۱؛ «سند این روایت خوب است و درباره ابوبلج گرچه بخاری نظر دارد، ولی ابن معین، ابوحاتم، نسائی، ابن سعد و دارقطني وی را توثیق کرده اند.»

۳. ابن ابی عاصم، أحمد بن عمرو، الأوائل، ص ۹۷، ح ۱۳۶.

۴. همو، الأحاد و المثاني، ۱۵۱/۱، ح ۱۸۵؛ طبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۵/۱۱، ح ۱۰۹۲۴.

۵. عراقی، زین الدین، التقييد و الإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، ص ۳۱۰.

۶. ابن ابی عاصم، أحمد بن عمرو، الأوائل، ص ۷۹، ح ۷۱.

که از حکمیت ناراضی بودند، احتجاج کرده و با عبارت «وَأول مَنْ آمَنَ به» به نخستین مؤمن بودن امیرالمؤمنین عليه السلام تصریح کرده است. این روایت را عبدالرزاق صنعانی (م. ۲۱۱ق)، طبرانی (م. ۳۶۰ق)، ضیاءالدین مقدسی (م. ۶۴۳ق) و دیگران نقل کرده‌اند.^۱

هیثمی پس از نقل این روایت می‌نویسد:

طبرانی تمام این روایت را و احمد بن حنبل قسمتی از آن را نقل کرده است و راویان روایت هر دو، راویان صحیح هستند.^۲

۴. روایت پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم از طریق معقل بن یسار

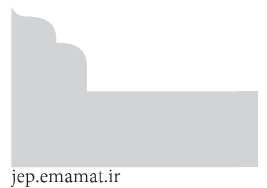
احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)، طبرانی (م. ۳۶۰ق) و دیگران، این روایت را از معقل بن یسار، صحابی رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم، نقل کرده‌اند. احمد بن حنبل آورده است:

حدثنا أبو أحمد، حدثنا خالد يعني ابن طهمان، عن نافع بن أبي نافع، عن معقل بن يسار، قال: وضأت النبي صلى الله عليه وآله وسلم ذات يوم، فقال: هل لك في فاطمة تعودها؟ فقلت: نعم، فقام متوكئا علي، فقال: أما إنه سيحمل ثقلها غيرك، ويكون أجرها لك. قال: فكأنه لم يكن علي شيء حتى دخلنا على فاطمة، فقال لها: كيف تجدينك؟ قالت: والله لقد اشتد حزني، واشتدت فاقتي، وطال سقمي. قال أبو عبد الرحمن: وجدت في كتاب أبي بخط يده، في هذا الحديث، قال: أوما ترضين أني زوجتك أقدم أمتي سلماً، وأكثرهم علماً، وأعظمهم حلماً؟^۳ معقل بن يسار می‌گوید: ... به همراه پیغمبر اکرم صلى الله عليه وآله وسلم

۱. صنعانی، عبدالرزاق، مصنف، ۱۵۸/۱۰، ح ۱۸۶۷۸؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۵۷/۱۰، ح ۱۰۵۹۸؛ مقدسی، ضیاءالدین، الأحادیث المختارة، ۴۱۳/۱۰، ح ۴۳۷؛ زیلعی، عبدالله بن یوسف، نصب الرایة، ۴۶۱/۳.

۲. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ۲۴۱/۶، ح ۱۰۴۵۰؛ «رواه الطبرانی، وأحمد ببعضه ورجالهما رجال الصحيح».

۳. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۴۲۲/۳۳، ح ۲۰۳۰۷؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۲۹/۲۰، ح ۵۳۸؛ طبری، محب‌الدین، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ۱۶۰/۳؛ صالحی، محمد بن یوسف، سبل الهدى و الرشاد، ۲۹۱/۱۱.



خدمت فاطمه عليها السلام رسیدیم. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به فاطمه عليها السلام فرمود: «خود را چگونه می‌یابی؟» حضرت فاطمه عليها السلام در پاسخ گفت: «به خدا سوگند، اندوه و بینوایی من از حدّ گذشته و دردمندی ام زیاد شده است!» عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: در کتابی که به خطّ پدرم بود، این حدیث را یافتیم که این جملات نیز در آن بود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه عليها السلام فرمود: «آیا راضی نمی‌شوی که تو را به تزویج کسی درآوردم که نخستین مسلمان از میان امت من است و علم او، از همهٔ مردم بیشتر و بردباری او، از دیگران افزون‌تر است؟»

غزالی ذیل این روایت می‌نویسد: «ولأحمد والطبرانی من حدیث معقل بن یسار... و اسناد صحیح.»^۱ همیشه نیز پس از نقل این روایت، به توثیق راویان سند روایت تصریح کرده است. وی می‌نویسد: «رواه أحمد والطبرانی وفیه خالد بن طهمان، وثقه أبو حاتم وغیره وبقیة رجاله ثقات.»^۲ فتنی هندی نیز در مورد این روایت می‌گوید: «صحیح.»^۳

۴. روایت زید بن ارقم

زید بن ارقم، یکی دیگر از صحابهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله، بیان کرده است که امیرمؤمنان عليه السلام نخستین فردی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آورد. ابن‌ابی‌شیبہ (م. ۲۳۵ق)، احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) و دیگران این روایت را نقل کرده‌اند.^۴ متن روایت احمد بن حنبل بدین شرح است:

۱. غزالی، ابوحامد، إحياء علوم الدين، ۲/۳: ۲۷۳/۳؛ احمد و طبرانی روایت معقل بن یسار را نقل کرده‌اند... و سند این روایت صحیح است.

۲. هیشمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ۱۰/۹، ح ۱۴۵۹۵؛ هیشمی در صفحهٔ دیگر از این کتابش باز هم تصریح می‌کند که رجال سند این روایت را احمد بن حنبل و طبرانی توثیق کرده‌اند: «رواه أحمد والطبرانی برجال وثقوا»؛ همان، ۱۱۴/۹، ح ۱۴۶۶۹.

۳. فتنی، محمد طاهر، تذكرة الموضوعات، ص ۱۷۸.

۴. ابن‌ابی‌شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف في الأحاديث والآثار، ۳۳۸/۷، ح ۳۶۵۹۴؛ ابن‌سعد،

حدثنا وكيع، حدثنا شعبة، عن عمرو بن مرة، عن أبي حمزة مولى الأنصار، عن زيد بن أرقم قال: أول من أسلم مع رسول الله ﷺ علي رضي الله عنه.

حاکم نیشابوری این روایت را تصحیح کرده و ذهبی نیز در تعلیقه اش بر صحت آن تصریح کرده است.^۱

عصامی مکی نیز به صحت این روایت اشاره می‌کند و می‌نویسد: «خرجه أحمد والترمذی وصححه.»^۲ محمد بن ناصر العجمی، محقق کتاب الأوائل نیز سند این روایت را حسن می‌داند و می‌نویسد: «وإسناده جيد.»^۳

۵. روایت سلمان فارسی

ابن ابی شیبیه (م. ۲۳۵ق)، طبرانی (م. ۳۶۰ق) و دیگران این روایت را نقل کرده‌اند. ابن ابی شیبیه آورده است:

معاوية بن هشام حدثنا قيس عن سلمة بن كهيل عن أبي صادق عن عليم عن سلمان قال: أول هذه الأمة ورودا على نبيها أولها إسلاما علي بن أبي طالب.^۴

هیثمی بعد از نقل این روایت تصریح می‌کند که راویانش موثق هستند: «رواه الطبراني ورجاله ثقات.»^۵

محمد، الطبقات الكبرى، ۱۵/۳؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۳۲/۳۲، ح ۱۹۲۸۱.

۱. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۷/۳، ح ۴۶۶۳؛ «هذا حديث صحيح الإسناد.»

۲. عصامی، عبدالملک بن حسین، سمط النجوم العوالي، ۲۷/۳؛ «این روایت را احمد و ترمذی نقل کرده و ترمذی آن را تصحیح کرده است.»

۳. ابن ابی عاصم، أحمد بن عمرو، الأوائل، ص ۷۹، ح ۷۰.

۴. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف في الأحاديث والآثار، ۳۷۱/۶، ح ۳۲۱۱۲؛ ۲۶۷/۷، ح ۳۵۹۵۴؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۶۵/۶، ح ۶۱۷۴؛ قرطبی، ابن عبدالبر، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، ۱۰۹۰/۳.

۵. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۱۰۲/۹، ح ۱۴۵۹۹؛ این روایت با همین سند در برنامه

۶. روایت سعد بن ابی وقاص

سعد بن ابی وقاص، یکی از صحابه رسول خدا ﷺ، در مقابل شخصی که در بازار مدینه به امیرمؤمنان (علیه السلام) توهین می کرد و در میان جمعیتی که در آنجا گرد آمده بودند، گفت: «چرا به علی دشنام می دهی؟ آیا علی نخستین کسی نبود که اسلام آورد و با رسول خدا ﷺ نماز خواند؟!»

حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق) این روایت را با عبارت «ألم یکن أول من أسلم؟ ألم یکن أول من صلی مع رسول الله ﷺ؟ ألم یکن أزهد الناس؟ ألم یکن أعلم الناس؟» نقل کرده است.^۱

حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت، آن را تصحیح کرده و می گوید: «هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین، ولم یخرجاه.»^۲ ذهبی نیز در تعلیقه خود بر کتاب مستدرک حاکم، تصحیح حاکم را تأیید کرده است.^۳

۷. روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از طریق حبه عنری

احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق) در کتاب مسند خود، این روایت را به نقل از حبه عنری آورده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منبر فرمود:

اللهم لا أعرف أن عبدًا لك من هذه الأمة عبدك قبلي غير نبيك - ثلاث مرات - لقد صليت قبل أن يصلي الناس سبعا؛ حضرت علی (علیه السلام) سه بار فرمود: «پروردگارا! سراغ ندارم کسی از این امت را به جز رسول اکرم که پیش از من سر اطاعت و عبادت در برابر تو به خاک گذاشته باشد. همانا من هفت سال پیش از دیگران، نماز خوانده‌ام.»^۴

«جوامع الكلم» نیز تصحیح شده است.

۱. حاکم نیشابوری، ابوعبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۵۷۱/۳، ح ۶۱۲۱؛ مقریزی، احمد بن علی، إمتاع الأسماع، ۳۶/۱۲.

۲. همان؛ «این حدیث، بنا به شرط بخاری و مسلم، صحیح است؛ ولی آن را نقل نکرده‌اند.»

۳. همان؛ «علی شرط البخاری و مسلم.»

۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۱۶۵/۲، ح ۷۷۶.

۵. شاید برخی بپرسند: منظور از این که امیرالمؤمنین (علیه السلام) هفت سال پیش از همه مردم نماز

هیثمی در کتاب مجمع الزوائد پس از نقل این روایت، سند آن را حسن دانسته است.^۱
سخاوی نیز پس از نقل روایت، می نویسد: «و سنده حسن»^۲.

۸. روایت امیرالمؤمنین علیه السلام از طریق عباد بن عبدالله

ابن ابی شیبیه (م. ۲۳۵ق)، ابن ابی عاصم (م. ۲۸۷ق)، ابن ماجه (م. ۲۷۳ق)، نسائی (م. ۳۰۳ق) و حاکم نیشابوری (م. ۴۰۵ق) این روایت را از طریق عباد بن عبدالله نقل کرده اند. سند و متن روایت به شرح زیر است:

حدثنا عبد الله بن نمير عن العلاء بن الصالح عن المنهال عن عباد بن عبد الله قال: سمعت عليا يقول: أنا عبد الله وأخو رسوله وأنا الصديق الأكبر، لا يقولها بعدي إلا كذاب مفتر، ولقد صليت قبل الناس بسبع سنين^۳؛ عباد بن عبد الله می گوید: از علی علیه السلام شنیدم که فرمود: «من بنده خدا و برادر رسول خدا و صدیق اکبر هستم، و این سخن را بعد از من، کسی بر زبان جاری نمی کند جز دروغ گو؛ و

خوانده است، چیست؟ در پاسخ باید گفت: شاید منظور از این هفت سال، فاصله میان دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغاز بعثت تا هنگام وجوب نمازهای واجب بوده است؛ زیرا اختلافی نیست در این که نماز در شب معراج واجب شد و معراج نیز، چنانچه محمد بن شهاب زهری گفته، سه سال پیش از هجرت بوده و توقف آن حضرت نیز در مکه ده سال بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در این مدت (هفت سال)، عبادت خدا را می کرد و با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز می گذاشت؛ ر.ک: امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ۳۴۲/۳. وجه دیگری که به آن اشاره شده این است که منظور امیرالمؤمنین علیه السلام از این هفت سال، سال های پیش از بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است؛ ر.ک: عاملی، جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله، ۴۹/۳؛ ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۴۸/۱۳.

۱. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۱۰۲/۹، ح ۱۴۶۰۱؛ «رواه أحمد وأبو يعلى باختصار والبخار والطيبراني في الأوسط وإسناده حسن».

۲. سخاوی، محمد بن عبد الرحمن، فتح المغیث بشرح ألفية الحديث، ۱۲۴/۴.

۳. ابن ابی شیبیه، عبدالله بن محمد، المصنف في الأحاديث و الآثار، ۳۶۸/۶، ح ۳۲۰۸۴؛ ابن ابی عاصم، أحمد بن عمرو، الأحاد و المثاني، ۱۴۸/۱، ح ۱۷۸؛ ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ۴۴/۱، ح ۱۲۰؛ نسائی، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، ۴۰۹/۷؛ حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، المستدرک علی الصحيحین، ۱۲۰/۳، ح ۴۵۸۴.

به تحقیق من هفت سال پیش از همه مردم نماز خوانده‌ام.»
بوصیری کنانی این روایت را نقل کرده و در پایان، به صحت سند آن تصریح می‌کند:

هذا إسناد صحيح رجاله ثقات ورواه الحاكم في المستدرک من طریق المنهال بن عمرو به وقال صحيح على شرط الشيخين^۱.
سندی نیز سند این روایت را بدون اشکال می‌داند و می‌نویسد: «فكان من حکم بالوضع، حکم عليه؛ لعدم ظهور معناه لأجل خلل في إسناده.»^۲
۹. روایت امیرالمؤمنین عليه السلام از طریق حبه عرنی

ابن ابی شیبہ (م. ۲۳۵ ق)، احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ ق) و ابن ابی عاصم (م. ۲۸۷ ق) این روایت را از طریق حبه بن جوین نقل کرده‌اند. متن روایت احمد بن حنبل از این قرار است:

حدثنا يزيد، أخبرنا شعبة، عن سلمة بن كهيل، عن حبة العرنی، قال: سمعت علياً، يقول: أنا أول رجل صلى مع رسول الله صلى الله عليه وآله^۳.
هیثمی بعد از نقل این روایت می‌گوید: «رجال سند روایت احمد بن حنبل، راویان صحیح بخاری هستند؛ غیر از حبه عرنی که او هم توثیق شده است.»^۴ احمد محمد شاکر، محقق کتاب مسند احمد نیز در مورد سند این روایت می‌گوید: «إسناده صحيح.»^۵

۱. بوصیری کنانی، احمد بن ابی بکر، مصباح الزجاجه في زوائد ابن ماجه، ۲/۱؛ «سند روایت صحیح و رجال آن موثقند.»

۲. سندی، نورالدین، حاشية السندی علی سنن ابن ماجه، ۵۸/۱؛ سندی در شرح این روایت نیز می‌نویسد: «كأنه أراد بقوله: الصديق الأكبر، أنه أسبق إيماناً من أبي بكر أيضاً.»

۳. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، المصنف في الأحاديث والآثار، ۳۶۸/۶، ح ۳۲۰۸۵؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ۳۷۶/۲، ح ۱۱۹۱؛ همو، فضائل الصحابة، ۵۹۱/۲، ح ۱۰۰۳؛ ابن ابی عاصم، أحمد بن عمرو، الأحاد و المثاني، ۱۴۹/۱، ح ۱۷۸.

۴. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ۱۰۳/۹، ح ۱۴۶۰۷؛ «رواه أحمد، و رجاله رجال الصحيح غير حبة العرنی وقد وثق.»

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل (دار الحديث قاهره)، ۹۸/۲، ح ۱۱۹۱.

۱۰. روایت عقیف کندی

عقیف کندی، از صحابی رسول خدا ﷺ، داستان نماز خواندن حضرت خدیجه و امیرمؤمنان ﷺ با رسول خدا ﷺ را در کنار کعبه گزارش کرده است. احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)، طبرانی (م. ۳۶۰ق) و دیگران این روایت را با عبارت «ولم يتبعه على أمره إلا امرأته وابن عمه هذا الفتى» نقل کرده‌اند.^۱

هیثمی بعد از نقل این روایت، به توثیق رجال سند روایت احمد بن حنبل تصریح کرده است. وی می‌نویسد: «رواه أحمد وأبو يعلى بنحوه والطبراني بأسانيد ورجال أحمد ثقات.»^۲ محقق کتاب الأحادیث المختارة نیز بعد از نقل روایت، به حسن بودن سندش تصریح کرده است.^۳

۵. نقد معارضات

پس از اثبات تقدم اسلام امیرالمؤمنین ﷺ بر دیگر صحابه، به روایاتی برمی‌خوریم که از جهت دلالتی با روایات نخستین مسلمان بودن امیرالمؤمنین ﷺ تعارض دارند. از این رو، باید به این‌گونه روایات معارض اشاره کنیم و پس از بررسی و سنجش میزان اعتبار آن‌ها، به اثبات حقیقت قطعی تقدم اسلام حضرت امیر ﷺ برسیم. به عبارت دیگر، بررسی و نقد روایات معارض، در راستای تحکیم روایاتی قرار می‌گیرد که بازگوکننده تقدم اسلام حضرت امیرالمؤمنین ﷺ بر دیگران است.

آنچه در کتاب‌های اهل سنت به عنوان قول معارض با نخستین مسلمان بودن

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد، ۳/۳۰۶؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۱۰۰/۱۸، ح ۱۸۱؛ مقدسی، ضیاء الدین، الأحادیث المختارة، ۳۸۸/۸، ح ۴۷۹؛ «جز این زن و این جوان (علی)، کسی از محمد پیروی نمی‌کند.»

۲. هیثمی، نورالدین علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ۱۰۳/۹، ح ۱۴۶۰۵؛ «این روایت را احمد و ابویعلی و طبرانی با سندهایی نقل کرده‌اند و رجال روایت احمد، ثقه هستند.»

۳. مقدسی، ضیاء الدین، الأحادیث المختارة، تحقیق: عبدالملک بن عبداللہ بن دہیش، ۳۸۸/۸، ح ۴۷۹؛ «إسناده حسن.»

امیرالمؤمنین علیه السلام مشهور است، قول به تقدم اسلام ابوبکر است. در ادامه، این ادعا را نقد و بطلان آن را اثبات خواهیم کرد.

۵-۱. نقد و بررسی روایات نخستین مسلمان بودن ابوبکر

با بررسی روایات مربوط به نخستین مسلمان بودن ابوبکر، ملاحظه می‌شود که عموم این روایات از جهت سندی یا دلالتی ضعیف هستند و حتی تعدادی از کسانی که پیش‌گام بودن ابوبکر را مطرح کرده‌اند، تابعی بوده‌اند و صدر اسلام و حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اصلاً درک نکرده‌اند! برای نمونه، به سه مورد از روایات تقدم اسلام ابوبکر اشاره و آن‌ها را نقد می‌کنیم:

۱. اسماء، دختر ابوبکر، می‌گوید: پدرم نخستین مسلمان بوده است. این روایت با سند زیر نقل شده است:

قال: أخبرنا محمد بن عمر (الواقدي)، حدّثني موسى بن محمد بن إبراهيم، عن إبراهيم بن عبد الرحمن بن عبد الله بن أبي ربيعة، عن أبيه، عن أسماء بنت أبي بكر قالت: أسلم أبي أول المسلمين ولا والله ما عقلت أبي إلا وهو يدين الدين.^۲

۲. محمد بن عمر واقدی این روایت را از چهار طریق نقل کرده و روایت وی را ابن سعد این‌گونه گزارش کرده است:

قال: أخبرنا محمد بن عمر، قال: حدّثني موسى بن محمد، عن إبراهيم بن محمد بن طلحة؛ قال: وحدّثني منصور بن سلمة بن دينار، عن محمد بن طلحة بن عبد الله بن عبد الرحمن بن أبي بكر، عن أبيه؛ قال: وحدّثني عبد الملك بن سليمان، عن أبي النضر (سالم بن أبي امية)، عن أبي سلمة بن عبد الرحمن؛ قال: وحدّثني أبو بكر (محمد) بن عبد الله بن أبي سبرة، عن صالح بن محمد، عن زائدة

۱. برای اطلاع بیشتر از ضعف رجال سند روایات تقدم اسلام ابوبکر ر.ک: طبسی، محمد محسن، اولین یار پیامبر کیست؟

۲. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۱۲۸/۳.

عن أبي عبد الله الدوسي، عن أبي أروى الدوسي، قالوا: أول من أسلم
ابو بكر الصديق.^۱

در سند دو روایتِ اخیر، «محمد بن عمر واقدي» قرار دارد که از نظر علمای رجال
اهل سنت به شدت تضعیف شده است. بخاری درباره واقدی می‌گوید: «سکتوا
عنه.»^۲ این اصطلاح در نزد بخاری درباره کسی به کار برده می‌شود که متروک و
مطرود باشد و این لفظ نشانه نهایت ضعف آن راوی است.^۳ بخاری در جاهای
دیگر می‌گوید: «از واقدی حتی یک حرف هم نقل نکرده‌ام؛ به احادیث واقدی عمل
نمی‌شود.»^۴ مسلم نیز درباره واقدی می‌گوید: «متروك الحديث.»^۵ نسائی می‌گوید:
«واقدی حدیث جعل می‌کرد و او متروك الحديث است.»^۶ نسائی همچنین در جای
دیگری می‌گوید: «یکی از چهار نفری که معروف به جعل حدیث بر پیامبر ﷺ
هستند، واقدی است که در بغداد چنین کاری می‌کرده است.»^۷

احمد بن حنبل نیز می‌گوید: «الواقدي كذاب.»^۸ یحیی بن معین درباره واقدی
می‌گوید: «ضعیف، لیس بشيء.»^۹ ابن معین در جای دیگر می‌گوید: «واقدی

۱. همان.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، ۱/۱۷۸/۱، ش ۵۴۳؛ ذهبی، شمس الدین، سیر
اعلام النبلاء، ۴۵۷/۹.

۳. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، فتح المغیث، ۲/۱۲۶؛ ذهبی، شمس الدین، میزان الاحتدال، ۴/۱.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، الضعفاء الصغیر، ص ۱۲۳؛ ذهبی، شمس الدین، میزان
الاعتدال، ۳/۶۶۵؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ۹/۴۶۳ «قال البخاري: ما عندي للواقدي حرف،
وما عرفت من حديثه، فلا أقنع به.»

۵. مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۱۸۱/۲۶.

۶. ذهبی، شمس الدین، المغنی فی الضعفاء، ۲/۶۱۹؛ جرجانی، ابن عدی، الکاامل فی ضعفاء
الرجال، ۴۸۱/۷.

۷. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۹/۴۶۳.

۸. همان، ص ۴۶۲؛ جرجانی، ابن عدی، الکاامل فی ضعفاء الرجال، ۷/۴۸۱؛ مزی، یوسف، تهذیب
الکمال فی أسماء الرجال، ۲۶/۱۸۶.

۹. مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ۲۶/۱۸۷ و ۱۸۷؛ رازی، ابن ابی حاتم، الجرح
و التعديل، ۲۷/۸.

بیست هزار حدیث شاذ به پیامبر ﷺ نسبت داده است.^۱

شافعی نیز با صراحت می‌گوید: «نوشته‌های واقدی دروغ است؛ در مدینه کسانی بودند که سند حدیث جعل می‌کردند که یکی از آن‌ها واقدی است.»^۲

ابن حجر عسقلانی دربارهٔ واقدی می‌گوید: «متروک.»^۳ ذهبی نیز با عبارت‌های گوناگون در کتب مختلف، واقدی را مردود و ضعیف شمرده، می‌گوید: «همگان بر ترک واقدی اتفاق دارند... اجماع بر موهون بودن احادیث اوست.»^۴ وی همچنین در تذکره الحفاظ می‌نویسد: «در این کتاب، شرح حال واقدی را بیان نمی‌کنم؛ چون همگان بر ترک وی اتفاق دارند.»^۵

بنا به نقل ابن جوزی، واقدی را احمد بن حنبل «کذاب» و بخاری و نسائی، «متروک الحدیث» و «واضع روایت» می‌دانند و برخی دیگر نیز او را تضعیف کرده‌اند.^۶ خلاصهٔ کلام این‌که، محمد بن عمر واقدی، به شدت تضعیف شده است؛ در نتیجه، این دو روایت ضعیف هستند و دیگر نیاز به بررسی بقیهٔ افراد سند نیست؛ هرچند برخی از آن‌ها نیز تضعیف دارند و برخی مجهول هستند.^۷

۱. بغدادی، أحمد بن علی، تاریخ بغداد، ۲۰/۴؛ قَالَ یحیی بن معین: أغرب الواقدي علی رسول الله ﷺ عشرين ألف حدیث.

۲. همان، ص ۲۱؛ «کُتِبَ الواقدي کذب». عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۶۷/۹؛ «کان بالمدينة سبع رجال يضعون الأسانید أحدهم الواقدي.»

۳. عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، ص ۴۹۸.

۴. ذهبی، شمس الدین، المغنی فی الضعفاء، ۶۱۹/۲؛ «مجمع علی ترکیه.» همو، میزان الاعتدال، ۶۶۶/۳.

۵. ذهبی، شمس الدین، تذکره الحفاظ، ۲۵۴/۱؛ «لم أسق ترجمته هنا لانفاقهم علی ترک حدیثه.»

۶. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء و المتروکون، ۸۷/۳.

۷. برای نمونه، در سند روایت نخست، «موسی بن محمد بن ابراهیم» است که بین دو نفر مجهول و ضعیف، مشترک است؛ عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، ص ۵۵۳؛ عقیلی، محمد بن عمرو، الضعفاء الکبیر، ۱۶۹/۴. یا در سند روایت دوم، «ابوبکر بن عبدالله» قرار دارد که کارش جعل حدیث بوده است؛ طرابلسی، ابراهیم بن محمد، الکشف الحثیث عمّن رمی بوضع الحدیث، ۲۳۵/۱.

۳. در روایت دیگری، ابن عباس با بیان اشعاری از حسان، ابوبکر را نخستین نمازگزار معرفی می‌کند:

حدَّثنا عبد الله، قال: حدَّثني أبو معمر، قثنا الهيثم بن عدي أبو عبد الرحمن، عن مجالد، عن الشعبي قال: قال ابن عباس: أول من صَلَّى أبو بكر، ثمّ تمثّل بأبيات حسان بن ثابت... وأول الناس منهم صدق الرسلاً^۱.

در سند این روایت، دو راوی به نام «هیثم بن عدی» و «مجالد» آمده است که سبب ضعف روایت شده است.

ابن حجر درباره شخصیت «هیثم بن عدی» می‌نویسد:

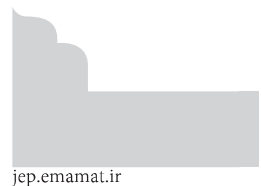
بخاری می‌گوید: او قابل اعتماد نیست و همواره دروغ می‌گفت. ... یحیی بن معین گوید: قابل اعتماد نیست و همیشه دروغ می‌گفت. ابوداود گوید: بسیار دروغ‌گوست. ... نسائی و دیگران می‌گویند: حدیث او متروک است. ... مدینی گوید: من به نقل چیزی از او راضی نیستم. ... نسائی می‌گوید: هیثم منکر الحدیث است. ... ابوزرعه نیز می‌گوید: او ارزشی ندارد. ... عجللی گوید: او بسیار دروغ‌گوست. ... احمد بن حنبل گوید: او اخباری دارد و تدلیس می‌کند. محمود بن غیلان گوید: احمد، یحیی بن معین و ابوخیثمه او را از اعتبار انداخته‌اند.^۲

ابن جوزی نیز درباره «مجالد بن سعید» می‌نویسد:

احمد بن حنبل گفته است: روایات وی ارزشی ندارد. یحیی بن معین، نسائی و دارقطنی گفته‌اند: وی ضعیف است. در جایی دیگر یحیی بن معین گفته است: به روایات وی احتجاج نمی‌شود. ابن حبان گفته: مجالد اسناد روایات را جابجا می‌کرد و روایات مرسل را به

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ۱۴۲/۱، ح ۱۱۹؛ طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۳۰۴/۲.

۲. ذهبی، شمس‌الدین، لسان المیزان، ۳۶۱/۸.



jep.emamat.ir

۷۰

پیامبر نسبت می‌داد و احتجاج به روایاتش جایز نیست.^۱
بنا بر تضعیفات ذکرشده، ضعف این روایت بر هر شخص منصفی آشکار
می‌گردد.

۵-۲. شاذ و جعلی بودن روایات نخستین مسلمان بودن ابوبکر

بنا به تصریح ابن‌کثیر دمشقی (م. ۷۷۴ق) و ابن‌ابی‌الحدید (م. ۶۵۶ق)، افرادی که
ابوبکر را نخستین مسلمان می‌دانند، قولشان شاذ است و قول شاذ هم مورد اعتبار
و اعتنا نیست. ابن‌کثیر در این باره می‌نویسد:

اولین کسی که پیامبر ﷺ با او ازدواج کردند، خدیجه دختر خویلد
است ... و بنا بر نظر درست، خدیجه اولین شخصی است که به پیامبر
ﷺ ایمان آورد و گفته می‌شود: ابوبکر اولین نفر بوده، درحالی که
این نظر، شاذ است.^۲

ابن‌ابی‌الحدید نیز می‌نویسد:

مجموع آنچه ما ذکر کردیم، دلالت می‌کند که علی رضی الله عنه نخستین فرد
مسلمان است و قول مخالف این قول، شاذ است و شاذ مورد اعتبار
و اعتنا نیست.^۳

ابن‌ابی‌الحدید قائلان به تقدم اسلام ابوبکر را افرادی اندک می‌دانند و نخستین
مسلمان بودن امیرالمؤمنین رضی الله عنه را قول صحیح می‌دانند. وی می‌نویسد:

فأما الذاهبون إلى أن أبا بكر أقدمهما إسلاماً فنفر قليلون... ولا ريب أن
الصحيح ما ذكره أبو عمر أن علياً رضی الله عنه كان هو السابق وأن أبا بكر هو أول
من أظهر إسلامه فظن أن السابق له.^۴

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء و المتركون، ۳/۳۵.

۲. ابن‌کثیر، إسماعیل بن عمر، الفصول فی السیرة، ص ۲۴۳؛ أول من تزوج رضی الله عنه خدیجة بنت
خویلد... وهي أول من آمن به علی الصحيح وقيل ابوبكر وهو شاذ.

۳. ابن‌ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۴/۱۲۵.

۴. همان، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی رحمته الله (م. ۱۴۴۱ق)، احادیث نخستین مسلمان بودن غیر امیرالمؤمنین را جعلی دانسته و معتقد است این احادیث با هدف تضعیف جایگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، توسط دستگاه بنی امیه جعل شده است. وی می نویسد:

أن ادعاء سبق غير أمير المؤمنين عليه السلام إلى الإسلام قد جاء متأخراً عن عهد الخلفاء الأربعة، و وضع بعد وفاة أمير المؤمنين عليه السلام، ولربما يكون قد حصل ذلك حينما كتب معاوية إلى الأقطار يأمرهم أن لا يدعوا فضيلة لعلي إلا و يأتوه بمثلها لغيره من الصحابة و من هنا، فإننا نعتقد: بأن القول بأولية إسلام أبي بكر... أن ذلك كله موضوع في وقت متأخر، تزلفاً للأُمويين.^۱

۳-۵. روایات نافی نخستین مسلمان بودن ابوبکر

با رجوع به روایات اهل سنت، نه تنها از ابوبکر به عنوان نخستین فرد مسلمان یاد نمی شود، بلکه با الفاظی صریح، پیش گامی او را نفی کرده و با آن مخالفت می کنند. در این بخش، سخنان صحابه ای را نقل می کنیم که نخستین مسلمان بودن ابوبکر را نفی کرده اند:

۱. نظر سعد بن ابی وقاص: ابوبکر؛ پنجمین یا پنجاهمین فرد مسلمان

روایت ابن عساکر:

ابن عساکر (م. ۵۷۱ق) با سند معتبر از سعد بن ابی وقاص نقل کرده که ابوبکر پنجمین فرد مسلمان است:

أخبرنا أبو القاسم زاهر بن طاهر، أنا أبو عبد الرحمن بن علي بن محمد بن موسى، أنا أبو العباس محمد بن أحمد بن محمد السليطي، ثنا أبو حامد بن الشرقي، نا أحمد بن حفص، حدّثني أبي، حدّثني إبراهيم بن طهمان، عن الحجاج، عن قتادة، عن سالم بن أبي الجعد، حدّثني محمد بن سعد بن مالك أنه قال لأبييه سعداً: كان أبو بكر الصديق أولكم إسلاماً

۱. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلی الله علیه و آله، ۵۳/۳.

قال: لا ولكن أسلم قبله أكثر من خمس ولكن كان خيرنا إسلاماً^۱.

محمد بن سعد به پدرش سعد گفت: آیا ابوبکر، نخستین مسلمان در میان شما بود؟ سعد گفت: «نه؛ ولی قبل از او، بیش از پنج تن مسلمان شده بودند.»

سیوطی (م. ۹۱۱ق) سند این روایت را نیکو دانسته است. وی می نویسد: «وأخرج ابن عساکر بسند جيد عن محمد بن سعد»^۲ ابن حجر هیتمی (م. ۹۷۴ق) نیز سند روایت را صحیح می داند و می نویسد: «ویؤیده ما صحَّ عن سعد بن أبي وقاص أنه أسلم قبله أكثر من خمسة»^۳.

طبق این روایت، ابوبکر یقیناً نخستین مسلمان نبوده و دست کم هفتمین مسلمان بوده است؛ زیرا سعد گفته است: بیش از پنج نفر؛ یعنی دست کم شش نفر پیش از ابوبکر اسلام آورده اند!

روایت طبری:

مضمون روایت ابن عساکر در روایت دیگری که طبری (م. ۳۱۰ق) آن را نقل کرده، آمده است که پنجاه نفر پیش از ابوبکر اسلام آوردند:

حدَّثنا ابن حميد، قال: حدَّثنا كنانة بن جبلة، عن إبراهيم بن طهمان، عن الحجاج بن الحجاج، عن قتادة، عن سالم بن أبي الجعد، عن محمد بن سعد، قال: قلت لأبي: أكان أبو بكر أولكم إسلاماً فقال: لا ولقد أسلم قبله أكثر من خمسين ولكن كان أفضلنا إسلاماً^۴.

علامه امینی رحمته الله (م. ۱۳۹۰ق) در جاهای متعدد از کتاب الغدير، به صحت این روایت تصریح کرده و می نویسد: «صحیحة محمد بن سعد بن أبي وقاص التي أخرجها الطبري في تاريخه بإسناد صحيح رجاله ثقات»^۵ ما در تأیید سخن علامه امینی، سند این روایت را از دیدگاه اهل سنت بررسی می کنیم.

۱. ابن عساکر، علي بن الحسن، تاريخ مدينة دمشق، ۴۵/۳۰.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، تاريخ الخلفاء، ص ۳۱.

۳. ابن حجر، أحمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ۲۱۸/۱.

۴. طبری، محمد بن جریر، تاريخ الطبري، ۳۱۶/۲.

۵. امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الادب، ۳۴۰/۳ و ۳۴۴؛ ۱۲۴/۷ و ۳۷۶.

بررسی سند روایت طبری

محمد بن حمید

وی در زمره رجال سنن ابوداود، ترمذی و ابن ماجه (سه کتاب از صحاح شش‌گانه اهل سنت) است. بنا به گفته ذهبی، محمد بن حمید، حافظ (کسی که صد هزار روایت حفظ است) است و گروهی او را ثقة دانسته‌اند.^۱ ابوحاتم رازی نیز به نقل از یحیی بن معین، محمد بن حمید را به صورت مؤکد توثیق کرده، می‌نویسد:

محمد بن حمید الرازي أبو عبد الله... سئل يحيى بن معين عن محمد بن حميد الرازي، فقال: ثقة ليس به بأس، رازي كئيس. حدثنا عبد الرحمن، نا علي بن الحسين بن الجنيد، قال: سمعت يحيى ابن معين يقول: بن حميد ثقة.^۲

کنانه بن جبلة

این راوی نیز از نظر ابوحاتم، مورد قبول و احادیث او حسن دانسته شده است. ابوحاتم درباره وی می‌نویسد:

کنانه بن جبلة الهروي سكن هراة... نا عبد الرحمن قال سألت أبي عنه فقال محله الصدق يكتب حديثه حسن الحديث.^۳

ابراهیم بن طهمان

ذهبی درباره این راوی می‌نویسد: «ابراهیم بن طهمان... از پیشوایان اسلام است. ... احمد بن حنبل و ابوحاتم او را توثیق کرده‌اند.»^۴ ذهبی در جای دیگر می‌نویسد: «ابراهیم بن طهمان ثقة، مورد اعتماد و از راویان صحیحین (صحیح بخاری

۱. ذهبی، شمس‌الدین، الکاشف، ۱۶۶/۲.

۲. رازی، ابن‌ابی‌حاتم، الجرح و التعديل، ۲۳۲/۷.

۳. همان، ص ۱۷۰.

۴. ذهبی، شمس‌الدین، الکاشف، ۲۱۴/۱: «ابراهیم بن طهمان أبو سعيد الخراساني من أئمة الإسلام... وثقه أحمد وأبو حاتم.»

و صحیح مسلم) است.^۱ ابن حجر عسقلانی نیز او را ثقة دانسته است.^۲

حجاج بن حجاج باهلی بصری

وی نیز مورد وثوق و تأیید اهل سنت است. ابوحاتم رازی، وی را توثیق کرده، می نویسد:

حدّثنا عبد الرحمن قال ذكره أبي عن إسحاق بن منصور عن يحيى بن معين، قال: حجاج الأحول ثقة. حدّثنا عبد الرحمن، سمعت أبي يقول: حجاج الأحول ثقة من الثقات صدوق.^۳

احمد بن حنبل، یحیی بن معین، ابوبکر بن خزیمه، ابوداود، ابن حبان، ابن حجر عسقلانی و ذهبی نیز وی را توثیق کرده، مورد اطمینان و راست گو می دانند.^۴

قتاده

قتاده، از جمله روایان بخاری است.^۵ ابن حجر او را توثیق کرده، می نویسد: «قتاده بن دعامة بن قنادة السدوسي أبو الخطاب البصري ثقة ثبت.»^۶ ابن حجر در کتاب دیگر خود، قناده را یکی از پیشوایان و علمای حافظ روایت معرفی کرده است.^۷ ذهبی نیز از وی به عنوان «حافظ العصر، قدوة المفسرين و المحدثين» یاد می کند.^۸

۱. ذهبی، شمس الدین، الرواة الثقات المتكلم فيهم بما لا يوجب ردهم، ص ۳۵؛ «إبراهيم بن طهمان ثقة متقن من رجال الصحيحين.»
۲. عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، ص ۹۰؛ «إبراهيم بن طهمان الخراساني أبو سعيد سكن نيسابور ثم مكة ثقة.»
۳. رازی، ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، ۱۵۸/۳؛ ذهبی، شمس الدین، تاریخ الإسلام، ۶۲۹/۳.
۴. مزی، یوسف، تهذیب الكمال في أسماء الرجال، ۴۳۲/۵؛ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۲۰۰/۲؛ همو، تقریب التهذیب، ص ۱۵۲؛ ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ۴۶۱/۱؛ همو، الکاشف، ۳۱۲/۱؛ همو، سیر اعلام النبلاء، ۱۵۲/۶.
۵. طبق مبانی رجالی اهل سنت، تمام روایان کتاب صحیح بخاری و کتاب صحیح مسلم عادل و ثقة‌اند و نیاز به بررسی رجالی ندارند؛ عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۳۸۴/۱.
۶. همو، تقریب التهذیب، ص ۴۵۳.
۷. ذهبی، شمس الدین، لسان المیزان (چاپ بیروت)، ۳۴۱/۷؛ «أحد الأئمة الأعلام الحافظ...»
۸. همو، سیر اعلام النبلاء، ۲۶۹/۵.

سالم بن ابی الجعد

این شخص با نام «رافع اشجعی» از راویان بخاری است. ذهبی در کتاب‌های مختلف خویش وی را توثیق کرده است. او در سیر أعلام النبلاء می‌نویسد: «الفقيه، أحد الثقات.»^۱ و در کاشف می‌نویسد: «سالم بن أبی الجعد الأشجعی... ثقة»^۲ ابن سعد، ابن حبان و عجللی نیز سالم را توثیق کرده‌اند.^۳

محمد بن سعد

این راوی نیز از نظر علمای رجال اهل سنت، موثق است. ابن حجر به وثاقت محمد بن سعد تصریح کرده است.^۴ ذهبی نیز وی را «امام و ثقة» می‌داند و می‌نویسد: «محمد بن سعد ابن أبی وقاص مالك الإمام الثقة أبو القاسم القرشي الزهري المدني.»^۵ با تصحیح روایت ابن عساکر توسط سیوطی و ابن حجر هیتمی و نیز بررسی سند روایت طبری که انجام گرفت، واضح شد که این دو روایت معتبر هستند و ابوبکر نخستین مسلمان نبوده است.

۲. نظر امیرالمؤمنین (علیه السلام): من پیش از ابوبکر اسلام آوردم

معاذة العدو به از امیرمؤمنان (علیه السلام) نقل کرده که حضرت خودش را در منبر بصره این‌گونه معرفی می‌کند:

أنا الصديق الأكبر، أمنتُ قبل أن يؤمن أبو بكر وأسلمتُ قبل أن يسلم أبو بكر؟ من صديق اكبرم و پیش از این که ابوبکر ایمان و اسلام بیاورد، من ایمان و اسلام آوردم.

۱. همان، ص ۱۰۸.

۲. همو، الكاشف، ۴۲۲/۱.

۳. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، ۲۹۶/۶؛ عجللی، أحمد بن عبدالله، معرفة الثقات، ۳۸۲/۱؛ ئیستی، محمد بن حبان، الثقات، ۲۳۵/۴.

۴. عسقلانی، ابن حجر، تقرب التهذيب، ص ۴۸۰.

۵. ذهبی، شمس‌الدین، سیر أعلام النبلاء، ۳۴۸/۴.

۶. دینوری، ابن قتیبه، المعارف، ص ۱۶۹؛ دولابی، محمد بن أحمد، الکنی و الأسماء، ۹۰۵/۲، ح ۱۵۸۷؛ ابن أبی عاصم، أحمد بن عمرو، الأحاد و المثاني، ۱۵۱/۱، ح ۱۸۶ و ۱۸۷.

طبق این روایت، ابوبکر پس از امیرالمؤمنین علیه السلام آورده و نخستین مسلمان نبوده است.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی رحمته الله به نکته مهمی در این باره اشاره می‌کند و آن نکته عبارت است از این‌که پس از احتجاج حضرت علی علیه السلام و صحابه و تابعین به نخستین مسلمان بودن امیرالمؤمنین علیه السلام، احدی از مردم به این مطلب اعتراض و اشکال نکرده است. وی می‌نویسد:

أنا لم نجد أحداً يعترض على الصحابة، ولا على التابعين، ولا على أمير المؤمنين عليه السلام في احتجاجاتهم المتعددة على معاوية وغيره بأنّ علياً عليه السلام هو أول الأمة إسلاماً لم نجد أحداً يعترض، ويقول: بل أبوبكر هو الأول!^۱

۳. نظر عایشه: ابوبکر؛ چهارمین مسلمان

از عایشه نیز روایتی نقل شده که در آن معترف است پدر او، ابوبکر، چهارمین فرد مسلمان بوده است. لالکائی (م. ۴۱۸ ق)، از عالمان بزرگ و متقدم اهل سنت، آورده است:

أنا محمد بن عبد الرحمن، قال: نا أحمد بن سليمان الطوسي، قال: نا الزبير بن بكار، قال: نا أحمد بن محمد الأسدي، عن محمد بن عبد الله الهاشمي، عن أبي عبد الرحمن الأزدي، قال: لَمَّا انقضى الجمل قامت عائشة، فتكلمت، فقالت: أيها الناس إن لي عليكم حرمة الأمومة، وحق الموعظة، لا يهمني إلا من عصى ربه، قبض رسول الله صلى الله عليه وسلم بين سحري ونحري، وأنا إحدى نسائه في الجنة، له ادخني ربي، وخصني من كل بضاعة -والصواب: بضع- ميز بي مؤمنكم من منافقكم، وفي رخص لكم في صعيد الأقرء، وأبي رابع أربعة من المسلمين.^۲

۱. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلى الله عليه وسلم، ۵۵/۳.

۲. لالکائی، هبة الله بن الحسن، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ۱۳۸۳/۷، ح ۲۴۷۳؛

همچنین ر.ک: ابن طیفور، أحمد بن أبي طاهر، بلاغات النساء، ص ۷.

چنین اعترافی از عایشه، دقیقاً نخستین مسلمان بودن ابوبکر را نفی می‌کند؛ و این همان مدعایی است که ما در این بخش در صدد اثبات آن هستیم.

۴-۵. عدم استناد ابوبکر به فضیلتِ نخستین مسلمان بودن

برای اثبات این مطلب، به ذکر سخن یکی از علمای اهل سنت و یکی از علمای شیعه در این زمینه بسنده می‌کنیم. ابن ابی الحدید از ابوجعفر اسکافی معتزلی نقل می‌کند: جاحظ برای امامتِ ابوبکر، به اولین مسلمان بودنِ او استدلال می‌کند. اگر این استدلال صحیح بود، خود ابوبکر در روز سقیفه به آن استدلال می‌کرد؛ لکن چنین نکرد. ... چرا کسی در عصر ابوبکر یا پس از آن، به اولین مسلمان بودنِ ابوبکر استدلال نکرده است و ما کسی را نمی‌شناسیم که چنین ادعایی برای ابوبکر کرده باشد؟ بلکه بیشتر محدثان، مسلمان شدن او را پس از مردانی همچون علی بن ابی طالب و برادرش جعفر و زید بن حارثه و ابوذر غفاری و عمرو بن عبسسه سلمی و خالد بن سعید بن عاص و خُتّاب بن ارت یاد کرده‌اند. ما اگر در روایات صحیح و سندهای محکم و مورد اعتماد آن‌ها با دقت نگاه کنیم، خواهیم دید که همه آن‌ها یک صدا می‌گویند: علی، نخستین کسی است که اسلام آورده است. اما روایت منقول از ابن عباس که می‌گوید: ابوبکر اولین کسی بود که ایمان آورد، باید دانست که در برابر آن، روایات فراوان و بسیار مشهورتری از ابن عباس وجود دارد که خلاف آن را می‌گوید.^۱

علامه سید جعفر مرتضی عاملی رحمته الله، از علمای معاصر شیعه نیز به این مطلب اشاره کرده، می‌نویسد:

إننا لم نجد أبا بكر ولا أحداً من أنصاره و محبيه يحتج له بأنه أول من أسلم، رغم احتياجاتهم الشديدة إلى ذلك ولا سيما في السقيفة.^۲

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۲۴/۱۳.

۲. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحيح من سيرة النبي الأعظم صلى الله عليه وآله وسلم، ۵۵/۳.

۵-۵. جایگاه اسلام ابوبکر در منابع تاریخی

در پایان مناسب است که اسلام ابوبکر بر اساس منابع و نظر تاریخ نگاران اهل سنت نیز مورد واکاوی قرار گیرد تا تأیید دیگری بر بطلان نظریه تقدم اسلام ابوبکر بر دیگر صحابه باشد.

در روایتی به نقل از بلاذری آمده است: ابوبکر پیش از پذیرش اسلام، با حکیم بن حزام عازم مسافرت به طائف بود؛ اما وقتی حارث بن صخر بر او وارد شد و ماجرای بعثت پیامبر ﷺ و دشنام خدیجه رضی الله عنها به بت های آن ها را با وی در میان گذاشت، ابوبکر به نزد پیامبر آمد و اسلام آورد.^۱

ابن اثیر، ابن حجر هیتمی، ابن عساکر و حلبی نیز در روایتی دیگر آورده اند که: ابوبکر پیش از بعثت در مسافرتی که به یمن داشته است، با دانشمندی از اهل آزد، ملاقات کرده و از او خبر برانگیخته شدن پیامبری در میان مردم را شنیده است. اصل ماجرای ملاقات ابوبکر با آن مرد از وی و سپس اسلام آوردن ابوبکر، طولانی است؛ اما شاهد سخن آن جایی است که ابوبکر می گوید:

وقتی به مکه برگشتم، رسول خدا مبعوث شده بود و مشرکان مکه نزد من آمدند و گفتند: ما منتظر تو بودیم که در مقابل این رخداد چه خواهی کرد.^۲

در کتاب ابوهلال عسکری نیز آمده است که ابوبکر گفته است:

وقتی از سفر به مکه برگشتم، مردم نزد من آمدند و از ابوطالب و فرزندانش شکایت کردند که چرا از رسول خدا حمایت کرده اند؟^۳

۱. بلاذری، أحمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ۵۵/۱۰؛ «فقال حکیم: واللّٰه لقد أنکرنا حالها و حال زوجها، ولقد أخبرتني صاحبتي أنها تسب الأوثان، وما تری زوجها يقرب الأوثان.»
۲. جزری، ابن اثیر، أسد الغابة، ۳/۳۱۲؛ ابن عساکر، علي بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۳۲/۳۰؛ ابن حجر، أحمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ۲/۷۰۵؛ حلبی، علي بن إبراهيم، السیرة الحلبیة، ۳۹۲/۱؛ «قال أبو بکر: فقدمت مكة وقد بُعث النبي...»
۳. عسکری، أبوهلال، الأوائل، ص ۱۳۳؛ «فلما قدمت مكة استبشروا... واجتمعوا إلي وشكوا أبا طالب وقالوا: لولا تعرضه دونه لما انتظرنا به.»



آنچه از صریح این روایت برمی‌آید، حمایت ابوطالب و فرزندان وی از رسول خداست. بنا بر نقل مورخان، حضرت ابوطالب علیه السلام چهار پسر با نام‌های طالب، عقیل، جعفر و علی علیه السلام داشت. بنابراین، از مجموع شمار فرزندان ابوطالب و خود ایشان، به علاوه حضرت خدیجه کبری علیها السلام و زید، فرزند خوانده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، که در مجموع هفت نفر می‌شوند، واضح می‌شود که این تعداد همگی پیش از ابوبکر ایمان آورده‌اند. به این ترتیب و بر اساس این فراز تاریخی، می‌توان ادعای نخستین مسلمان بودن ابوبکر را باطل دانست.

البته طبق این روایات، ابوبکر در همان اوایل بعثت مسلمان شده است؛ اما از سویی، به این نکته مهم اشاره دارد که ابوبکر، زمانی اسلام آورده که دعوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علنی و آشکار شده است، به گونه‌ای که جناب ام‌المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام آشکارا به بت‌ها ناسزا می‌گفته است و آوازه رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله حتی به یمن نیز رسیده است. بنابراین بدیهی است که اسلام ابوبکر، پس از پایان سه سال دعوت مخفیانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است نه در آغاز بعثت!

حاصل سخن این‌که، روایاتی که در مورد نخستین مسلمان بودن ابوبکر صادر شده‌اند، از جهت سندی و حتی از جهت دلالتی، دچار ضعف و مشکل هستند و بسیاری از آن‌ها بر موضوع دلالت ندارند. در نتیجه، این روایات قابل احتجاج نیستند و نمی‌توانند در مقابل روایات صریح و صحیحی که از خود پیامبر صلی الله علیه و آله و صحابه نقل شده و تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت می‌کنند، مقاومت کنند.

۶. نقد شبهات

در پایان این نوشتار، به شبهاتی که پیرامون تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام مطرح شده است، پاسخ می‌دهیم.

۱-۶. شبهه اول: پذیرفته نبودن اسلام کودک

شبهه اول و مهم‌ترین شبهه این است که حضرت علی علیه السلام هنگام اسلام آوردن،

۱. میلانی، سید علی، جواهر الکلام فی معرفة الإمامة و الإمام، ۲۱۶/۱۱.

به سنّ تکلیف نرسیده بود؛ پس اسلام آوردن او در حال خردسالی و کودکی بوده و ارزشی ندارد و هیچ نوع فضیلت و برتری‌ای را برای او ثابت نمی‌کند. ابن تیمیه این شبهه را این‌گونه مطرح می‌کند:

گفته شده است که علی پیش از ابوبکر اسلام آورد؛ اما علی کوچک بود و درباره اسلام کودک در میان علما اختلاف است. ولی بین علما اختلافی در این نیست که اسلام ابوبکر اکمل و انفع بوده است؛ پس بالاتفاق، اسلام ابوبکر کامل‌تر است. ... پس چگونه گفته می‌شود که علی سابق‌تر از ابوبکر است، بدون این‌که دلیلی بر این مطلب دلالت کند؟!^۱

ما در طی چند مرحله، به این شبهه پاسخ خواهیم داد.

پاسخ اول: امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام اسلام آوردن، کودک نبوده است

در سنّ حضرت علی علیه السلام هنگام اسلام آوردن، چند قول بیان شده است: هشت سال، نه سال، ده سال، یازده سال، دوازده سال، سیزده سال، چهارده سال، پانزده سال و شانزده سال.^۲

قول سیزده سال را ابن عبدالبر (م. ۴۶۳ ق) پس از نقل روایت ابن عمر، صحیح‌ترین قول می‌داند و می‌نویسد:

ابن عمر گفته است: علی بن ابی طالب اسلام آورد در حالی که پسر سیزده ساله بود. ... ابوعمر و (ابن عبدالبر) گفته است: این صحیح‌ترین قولی است که در این موضوع گفته شده و از ابن عمر از دو طریق خوب روایت شده است.^۳

ابن ابی الحدید (م. ۶۵۶ ق) نیز، نظر بسیاری از اصحاب متکلمش را قول سیزده

۱. حرانی، ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ۱۵۵/۷.

۲. ر.ک: شوشتری، نورالله، إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ۵۳۸/۷، الفصل السادس في سنّ علی علیه السلام حين إسلامه؛ بیهقی، أحمد بن الحسین، السنن الصغیر، ۳۴۹/۲.

۳. قرطبی، ابن عبدالبر، الاستیعاب في معرفة الأصحاب، ۱۰۹۴/۳؛ عسقلانی، ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳۳۶/۷.

سال می‌داند. وی می‌نویسد:

كثير من أصحابنا المتكلمين يقولون: إنه كان ابن ثلاث عشرة سنة.
ذكر ذلك شيخنا أبو القاسم البلخي وغيره من شیوخنا.^۱
قول دیگر، از حسن بصری و دیگران نقل شده که سنّ حضرت را پانزده یا شانزده
سال می‌دانند. طبرانی (م. ۳۶۰ ق) این روایت را این‌گونه آورده است:

حدثنا إسحاق بن إبراهيم الدبري، عن عبد الرزاق، عن معمر، أخبرني
قتادة، عن الحسن، وغيره، قال: فكان أول من آمن علي بن أبي طالب
وهو ابن خمس عشرة، أو ست عشرة.^۲

بيهقی (م. ۴۵۸ ق) نیز سنّ احتمالی حضرت هنگام نماز خواندن همراه پیامبر ﷺ
را، در حدّ احتلام و تکلیف دانسته است. وی می‌نویسد:

ففي أكثر الروايات كان رضي الله عنه بلغ من السنّ حين صلّى مع
النبي ﷺ قدراً يحتمل أن يكون احتلم فيه.^۳
ابوهلال عسکری (م. ۳۹۵ ق) پس از نقل این روایت (ابوبکر می‌گوید: در اول بعثت
به مردم گفتم: چه کسی پیامبر را بر مخالفت دین شما متابعت می‌کرد؟ گفتند:
فرزندان ابوطالب) می‌گوید:

این روایت دلالت دارد که علی در آن زمان بالغ بوده است و اگر علی
کودک صغیری بود، به او تابع نمی‌گفتند.^۴
نکته دیگر این‌که، در برخی روایات (مثل أول من أسلم من الرجال علي)، واژه «رجل»
بر امیرالمؤمنین عليه السلام اطلاق شده است؛ و با توجه به این‌که واژه «رجل» درباره فردی

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۱۴/۱.

۲. سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۹۵/۱؛ هیشمی پس از نقل این روایت، سند آن را تصحیح
می‌کند: «رواه الطبراني ورجاله رجال الصحيح» هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۱۰۲/۹.

۳. بیهقی، أحمد بن الحسين، السنن الكبرى، ۳۴۰/۶.

۴. عسکری، ابوهلال، الأوائل، ص ۱۳۳؛ «وهذا يدل على أن علياً إذ ذاك بالغ ولو كان صبياً
صغيراً لما اعتد به تابعاً.»

به کار می‌رود که بالغ و کامل باشد، می‌توان گفت که اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام در کمال عقل و در سنّ بلوغ بوده است.^۱

بنابراین، سنّ حضرت هنگام اسلام آوردن سیزده، پانزده یا شانزده سال بوده و آن حضرت در سنّ تکلیف بوده است^۲؛ لذا اعتراض ابن تیمیه بی‌مورد بوده و جایی برای اشکالات او باقی نمی‌ماند.

پاسخ دوم: تأیید اسلام حضرت علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله در جریان «یوم الدار»
رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از سه سال، دعوتش را علنی فرمود. او ابتدا از سوی خدا مأمور شد که نزدیکان و خویشاوندان خویش را به اسلام دعوت کند؛ از این روی، فرزندان عبدالمطلب را دعوت کرد. طبق روایات شیعه و اهل سنت، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز به این مجلس دعوت شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله همه حاضران در جلسه را به اسلام و یاری خود فراخواند و فرمود: «فأیکم یوازرنی علی هذا الأمر علی أن یکون أخی ووصی و خلیفتی فیکم»؛ کدام یک از شما مرا در این امر رسالت، یاری می‌کند تا این که برادر، وصی و جانشین من در میان شما باشد؟ در هر سه مرتبه‌ای که حضرت این سخن را فرمود، امیرالمؤمنین علیه السلام اعلام آمادگی کرد و در مرتبه سوم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إن هذا أخی ووصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له واطیعوا».^۳ این جریان، به واقعه «یوم الدار» معروف است.

حال سؤال این است که اگر امیرالمؤمنین علیه السلام مکلف نبود و یا اگر اسلام فرد

۱. عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله، ۶۱/۳؛ «إنه قد جاء... بأنه أول رجل أسلم مما یعنی أنه کان حینئذ رجلاً بالغاً».

۲. علامه حلی در این باره می‌نویسد: «سنّ علی علیه السلام ۶۶ یا ۶۵ سال بود و پیامبر صلی الله علیه و آله پس از آغاز وحی، ۲۳ سال زیست و علی علیه السلام پس از پیامبر صلی الله علیه و آله حدود سی سال زندگانی کرد. پس سنّ علی علیه السلام هنگام نزول وحی، میان دوازده و سیزده سال بود و بلوغ در این سنین ممکن است»؛ حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۳۸۸.

۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۳۲۱/۲؛ جزری، ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۶۶۱/۱؛ ابن عساکر، علی بن الحسن، تاریخ مدینة دمشق، ۴۹/۴۲.

غیرمکلف پذیرفته نبود (بر فرض طفولیت حضرت هنگام اسلام آوردن)، چرا رسول خدا ﷺ این اعلام آمادگی را از آن حضرت قبول کرد و به صراحت او را به عنوان جانشین خودش معرفی کرد؟ در نتیجه، اگر رسول خدا ﷺ اعلام آمادگی امیرالمؤمنین علیه السلام در واقعه یوم الدار را پذیرفته است، معنایش این است که اسلام آوردن آن حضرت، صحیح و مورد قبول بوده و بر اساس آن، مقام جانشینی رسول خدا ﷺ را کسب کرده است.

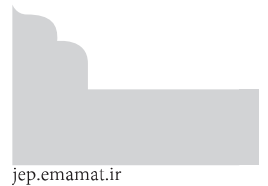
ابوجعفر اسکافی (م. ۲۴۰ ق) در پاسخ کسانی چون عثمانیه و جاحظ ضمن اشاره به حدیث یوم الدار، به ویژگی هایی از علی علیه السلام و شواهدی تاریخی استناد می کند که بر بلوغ و رشد فکری آن حضرت در زمان اسلام آوردن دلالت دارند. وی می نویسد:

آیا غذا پختن و دعوت کردن قوم در روز یوم الدار به عهده کودکی غیرمتمیز و جوانی خام و بی تجربه گذاشته می شود؟! و آیا کودک پنج یا هفت ساله بر راز نبوت، امین شمرده می شود؟! و آیا در میان پیرمردان و کهن سالان جز شخص عاقل و فرزانه دعوت می شود؟! و آیا رسول خدا صلی الله علیه وسلم دست خود را در دست او می گذارد و با دست دادن، برادری و وصایت و خلیفه بودن را برای او قرار می دهد، جز آن که او برای این مسئولیت شایسته باشد و به تکلیف رسیده باشد و بتواند ولایت خدا و دشمنی دشمنانش را به دوش بکشد؟!... ما علی را نمی بینیم مگر این که بر اسلامش محکم و در کارش مصمم بود و گفته خود را با عمل ثابت کرد... پس آیا ایمانی هست که صحیح تر از این ایمان بوده و مطمئن تر و محکم تر از آن باشد؟!^۱

مأمون عباسی نیز در مناظره ای که با اسحاق بن ابراهیم و با حضور چهل تن از فقهای عامه داشت، ثابت کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام مکلف بوده است؛ وگرنه رسول خدا ﷺ ایشان را در یوم الدار به اسلام دعوت نمی کرد.^۲

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ۲۴۴/۱۳.

۲. ابن عبدربه، أحمد بن محمد، العقد الفرید، ۳۵۲/۵؛ مأمون گفت: «ای اسحاق! رسول خدا،



مسعودی (م. ۳۴۶ق) در این باره می‌نویسد:

برخی عقیده دارند که علی، نخستین کسی است که ایمان آورد و رسول خدا او را دعوت کرد، در حالی که او طبق آیه «وَأَنْذَرِ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» در جایگاه تکلیف بود.^۱

حاصل سخن این‌که، از آنجایی که رسول خدا ﷺ امیرالمؤمنین ﷺ را در یوم الدار دعوت کرده است، روشن می‌شود که آن حضرت هنگام پذیرش اسلام، در سنّ تکلیف بوده است و یا اگر هم در حد تکلیف نبوده، اسلام ایشان صحیح و مورد پذیرش خدا و پیامبر اکرم ﷺ واقع شده و این امتیازی بزرگ برای ایشان است.^۲

پاسخ سوم: صحیح بودن اسلام کودک طبق نظر علمای اهل سنت

حتی اگر فرض کنیم که سنّ حضرت علی ﷺ هنگام اسلام آوردن کمتر از حدّ بلوغ بوده است، اما علمای اهل سنت گفته‌اند که اسلام کودک هم مورد قبول و صحیح است. ما در این بخش، سخنان علمای اهل سنت را درباره اسلام کودک بیان می‌کنیم:

۱. ابوحنیفه (م. ۱۵۰ق)

ابوحنیفه، رئیس مذهب حنفی، اسلام آوردن کودک را صحیح می‌داند. سخن و

علی را به امر خداوند به اسلام فراخواند؛ پس چگونه ممکن است که خداوند به پیامبرانش تکلیف کند تا کسی را که حکم درباره او جایز نیست و تکلیف به او ممنوع و غیرممکن است، به سوی اسلام دعوت کنند؟!»

۱. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ۲/۲۷۷؛ «ومنهم من رأى أنه أول من آمن، وأن الرسول دعاه وهو موضع التكليف.»

۲. علامه سید جعفر مرتضی عاملی در این باره می‌نویسد: «ولولا أن أمير المؤمنين ﷺ كان في مستوى الإسلام والإيمان، لم يقدم النبي الأعظم ﷺ على دعوته إلى الإسلام، ثم قبله منه وإلا لكان ذلك سفهاً ولا يمكن صدور السفه من الرسول الأكرم ﷺ بل إننا نستطيع أن نستفيد من دعوته إلى الإسلام وهو صبي امتيازاً له خاصاً، يؤهله لأن يكون هو الوصي له ﷺ»؛ عاملی، سید جعفر مرتضی، الصحیح من سیرة النبی الأعظم ﷺ، ۳/۶۲ و ۶۳؛ همچنین ر.ک: مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ۳۸/۲۵۳.

استدلال او را فخر رازی (م. ۶۰۶ق) این‌گونه نقل کرده است:

الخامسة: إسلام الصبي صحيح عند أبي حنيفة... قال أبو حنيفة
دلّت هذه الآية على صحة إسلام الصبي لأن قوله: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى
إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتُمْ مُؤْمِنًا عَامًّا فِي حَقِّ الصَّبِيِّ وَفِي حَقِّ الْبَالِغِ»^۱
به عقیده ابوحنیفه، اسلام کودک صحیح است؛ زیرا آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى
اسلام و شامل کودک و بالغ می‌شود.

ماوردی شافعی (م. ۴۵۰ق) نیز این نظر ابوحنیفه را ذکر کرده است.^۲ غزنوی حنفی
(م. ۷۷۳ق) نیز یکی از دلایل صحت اسلام کودک عاقل در عقیده ابوحنیفه را،
اسلام آوردن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در هشت سالگی و افتخار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اسلام آن
حضرت دانسته است.^۳

۲. احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق)

احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی، اسلام کودک هفت ساله را قبول دارد.
این در حالی است که حداقل سنّ حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ هنگام اسلام آوردن را طبق
قول مورد اتفاق، ده سال ذکر کرده‌اند. سخن احمد را عده‌ای از علمای اهل سنت
نقل کرده‌اند. شمس‌الدین حنبلی (م. ۷۴۴ق) می‌نویسد: «والمخصوص عن الإمام
أحمد صحة إسلام ابن سبع سنين»^۴

۳. بیهقی (م. ۴۵۸ق)

بیهقی نیز عقیده دارد که اسلام آوردن کودک صحیح است و برای اثبات مدعای
خود به سه روایت استدلال کرده که طبق این روایات، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسلام را بر

۱. رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ۱۹۰/۱۱.

۲. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، ۱۷۱/۱۳؛ «وقال أبوحنيفة: يصح إسلام الصبي
ورده ولا يقتل بها».

۳. غزنوی، عمر بن إسحق، الغرة المنيفة في تحقيق بعض مسائل الإمام أبي حنيفة، ۱۲۶/۱؛
«فلو لم يكن إيمانه صحيحاً لما افتخر به النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

۴. حنبلی، محمد بن أحمد، تنقيح التحقيق في أحاديث التعليق، ۲۴۳/۴؛ حجاوی، موسی،
الإقناع في فقه الإمام أحمد بن حنبل، ۷۳/۱.

کودکی یهودی و ابن صیاد که هنوز به سنّ احتلام نرسیده بود، عرضه کرده است. سخن بیهقی را ابن حجر عسقلانی این‌گونه آورده است:

واحتج البيهقي على صحة إسلام الصبي بحديث أنس: كان غلام يهودي يخدم النبي ﷺ الحديث. وفيه: أنه مرض فعرض عليه الإسلام فأسلم. وأخرجه البخاري. وبحديث ابن عمر أنه عرض الإسلام على ابن صياد وهو لم يبلغ الحلم. متفق عليه. وبحديث: "مروهم بالصلاة لسبع" أخرجه أصحاب السنن.^۱

۴. سبط ابن جوزی (م. ۶۵۴ق)

سبط ابن جوزی نیز آورده که علمای ما اسلام آوردن کودک را صحیح می‌دانند. وی می‌نویسد:

اسلام آوردن کودک در نزد علمای ما صحیح است و نظر احمد بن حنبل نیز همین است. مقصود ما از صحت، این است که احکام اسلام برایش مترتب می‌شود. دلیل ما این است که روایت شده که علی در هشت سالگی اسلام آورد. ... خود علی به اسلام آوردن خود افتخار می‌کرد و می‌گفت: «از همه شما در اسلام آوردن پیشی گرفتم، در حالی که کودک بودم و به حدّ بلوغ نرسیده بودم.» اگر اسلام علی صحیح نبود، به آن افتخار نمی‌کرد.^۲

۱. عسقلانی، ابن حجر، التلخیص الحیبر، ۱۷۸/۳؛ «بیهقی بر صحت اسلام کودک به روایت انس درباره غلام یهودی، که خدمت‌گزار رسول خدا ﷺ بود، احتجاج کرده و در این روایت آمده است که غلام یهودی مریض شد و رسول خدا اسلام را به او عرضه کرد و او اسلام آورد. این روایت را بخاری آورده است و نیز به روایت ابن عمر استدلال کرده است که رسول خدا اسلام را بر ابن صیاد در حالی که به سنّ احتلام نرسیده بود، عرضه کرد. این روایت مورد اتفاق است و نیز به روایت «فرزندانتان را در هفت سالگی به نماز امر کنید» استدلال کرده است؛ همچنین ر.ک: بیهقی، أحمد بن الحسین، السنن الکبری، ۳۴۱/۶.

۲. سبط ابن جوزی، یوسف، إیثار الإنصاف فی آثار الخلاف، ص ۲۴۵؛ «فلولاً أن إسلامه صحیح لما افتخر به»

۵. زکریا انصاری شافعی (م. ۹۲۶ق)

انصاری در پاسخ به این سؤال که چرا اسلام آوردن علی علیه السلام در کودکی صحیح و مورد قبول است، می نویسد:

اسلام آوردن علی در حال کودکی صحیح است؛ زیرا چنانچه بیهقی گفته، تعلق احکام به مکلف، پس از هجرت و در سالی که جنگ خندق به وقوع پیوست منوط به بلوغ بود، اما پیش از آن، تعلق احکام منوط به تمییز بوده و علی نیز در هنگام اسلام آوردن، ممیّز بوده است.^۱

نتیجه این که، طبق نظر علمای اهل سنت، اسلام آوردن کودک صحیح و مقبول است و بلکه نوعی فضیلت برای اوست. گفتنی است، طبق نظر برخی از علمای اهل سنت، اصلاً محدوده سنی، شرط ضروری برای صحت اسلام صبی نیست؛ بلکه مهم، همان بلوغ عقلی و قدرت تمییز صبی است^۲ که علی علیه السلام این شرایط را هم دارا بوده است.

پاسخ چهارم: اسلام آوردن صحابه مشهور در زمان کودکی

سؤالی که به ذهن می رسد این است که چرا افرادی که در مورد صحت اسلام حضرت علی علیه السلام در کودکی تردید کرده اند، در مورد اسلام آوردن سایر صحابه در ابتدای بعثت که طبق روایات اهل سنت، هم سن حضرت علی علیه السلام یا کوچک تر از آن حضرت بوده اند، اشکالی مطرح نکرده اند؟! ما در ادامه، مواردی را برای نمونه ذکر می کنیم:

۱. عبدالله بن عمر در کوچکی اسلام آورد

بیهقی می نویسد: «گفته شده است که حفصه و عبدالله پیش از پدرشان اسلام آوردند و عبدالله در آن زمان کوچک بود.»^۳ صنعانی نیز آورده است که: عبدالله بن عمر

۱. انصاری، زکریا بن محمد، فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، ۳۱۸/۱؛ بیهقی، أحمد بن الحسین، السنن الصغیر، ۳۵۰/۲
۲. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد، المغنی، ۲۸۰/۱۲؛ عودة، عبدالقادر، التشریح الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ۷۱۷/۲.
۳. بیهقی، أحمد بن الحسین، السنن الکبری، ۳۳۶/۶.

در مکه، در حالی که کوچک بود اسلام آورد.^۱

۲. زیبر در هشت سالگی اسلام آورد

طبق روایت احمد بن حنبل، زیبر بن عوام در هشت سالگی ایمان آورده است. عبدالله بن احمد آورده است:

در کتاب پدرم با خط خودش دیدم از ابوالاسود که زیبر بن عوام در هشت سالگی اسلام آورد و عمویش او را با دود اذیت می‌کرد تا این که اسلام را ترک کند؛ اما زیبر از ترک اسلام پرهیز می‌کرد.^۲

ابن قدامه و برخی دیگر نیز آورده‌اند که: علی ع و زیبر در هشت سالگی اسلام آوردند.^۳

۳. عایشه در کودکی اسلام آورد

ابن اسحاق (م. ۱۵۱ق) اسامی مهاجرانی را که اسلام آورده‌اند، ذکر کرده و درباره عایشه می‌نویسد که وی در حالی که کوچک بود اسلام آورد: «ثم أسلم ناس من قبائل العرب منهم... وأسماء بنت أبي بكر وعائشة بنت أبي بكر وهي صغيرة.»^۴ ابن هشام (م. ۲۱۳ق) نیز می‌گوید: عایشه اسلام آورد، در حالی که هنوز کودک بود. وی آورده است:

إسلام أسماء وعائشة ابنتي أبي بكر وخباب بن الأرت وأسماء بنت أبي بكر وعائشة بنت أبي بكر وهي يؤمئذ صغيرة.^۵

خلاصه سخن این که، ابن تیمیه و طرف دارانش چگونه درباره اسلام عبدالله بن عمر،

۱. صنعانی، محمد بن إسماعیل، سبیل السلام شرح بلوغ المرام، ۲۵/۱.

۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، العلل و معرفة الرجال، ۴۴۸/۳، ح ۵۹۰۷؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ۱۲۲/۱، ح ۲۳۹.

۳. ابن قدامه، عبدالله بن أحمد، المغنی، ۲۷۹/۱۲؛ طبری، محب الدین، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۵۷.

۴. ابن اسحاق، محمد، سیرة ابن اسحاق، ص ۱۴۳؛ ابن ابی خنیمة، أحمد، أخبار المکیین، ص ۱۸۷.

۵. ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، ۲۳۴/۱.

زبیر و عایشه اشکال وارد نمی‌کنند، اما دربارهٔ اسلام حضرت علی علیه السلام می‌گویند حتی فضیلت هم نیست؟!

۶-۲. شبههٔ دوم: سابقهٔ کفر حضرت علی علیه السلام پیش از اسلام آوردن

شاید برخی این‌گونه بیندارند که اسلام آوردن، دربارهٔ کسی صدق می‌کند که پیش‌تر بت‌پرست بوده و سپس به واسطهٔ اسلام، تسلیم خداوند و یکتاپرست می‌شود. پس حضرت علی علیه السلام نیز پیش از اسلام آوردن کافر بوده است! در پاسخ باید گفت:

اولاً، هیچ تلازمی وجود ندارد که هر کسی که اسلام آورد، حتماً کافر یا بت‌پرست بوده باشد؛ بلکه ممکن است پیش از آمدن دین اسلام، بر دین قبلی پیامبران خود بوده و سپس با آمدن دین خاتم، به دین اسلام روی آورده باشد. اسلام امام علی علیه السلام نیز همین‌گونه است؛ چراکه پیش‌تر بر دین حنیف و یکتاپرستی بوده و بعد با ظهور اسلام و پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به حقانیت دین اسلام اقرار کرده و اسلام آورده است.

ثانیاً، باید توجه داشت که مقصود از اسلام آوردن امیرالمؤمنین علیه السلام در اینجا، همان ابراز ایمان دیرینه‌ای است که پیش از بعثت، جان حضرت علی علیه السلام از آن لبریز بوده و لحظه‌ای از آن جدا نمی‌شده است. از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آن روز به مقام رسالت نرسیده بود، لازم بود حضرت علی علیه السلام پس از ارتقای رسول خدا به این مقام، پیوند خود را با رسول خدا صلی الله علیه و آله استوارتر سازد و ایمان دیرینه‌اش را به ضمیمهٔ پذیرش رسالت وی ابراز و اظهار کند.^۱ در قرآن مجید نیز ایمان و اسلام به معنای اظهار عقیدهٔ دیرینه بسیار به کار رفته است؛ مثلاً آنجا که خداوند به ابراهیم دستور می‌دهد که اسلام بیاورد، او نیز می‌گوید: «برای پروردگار جهانیان تسلیم هستم.»^۲

۱. سبحانی، جعفر، فروغ ولایت، ص ۲۹.

۲. بقره: ۱۳۱؛ «إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمَ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ».

علامه امینی رحمته الله در این باره می‌گوید:

ما اولین مسلمان بودن حضرت را به معنایی که ابن‌کثیر و طرف‌دارانش تلاش دارند آن را ثابت کنند، قبول نداریم که لازمه شروع اسلام، سابقه کفر باشد! امیرمؤمنان علیه السلام چه زمانی کافر بوده است تا اسلام آورد؟! و چه زمانی به خدا مشرک بود تا ایمان آورد؟! در حالی که نطفه وی بر دین روشن حنیف (دین حضرت ابراهیم علیه السلام) بسته شد و در دامن نبوت رشد کرد و دست نبوت به او غذا داد و اخلاق بزرگ نبوی او را پرورش داد و همیشه پیرو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.^۱

اهل سنت نیز عنوان «کرم الله وجهه» را تنها شایسته علی علیه السلام دانسته‌اند؛ چراکه عقیده دارند تفاوت او با سایر اصحاب رسول خدا این بوده که هیچ‌گاه بت نپرستیده و برای آن‌ها سجده نکرده است.^۲ حدیث صحیح و مشهور از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، گویای این معناست. حضرت فرمود:

پیش‌گامان امت‌ها سه تن هستند که به اندازه یک چشم برهم‌زدن نیز

به خدا کفر نورزیده‌اند: علی بن ابی‌طالب علیه السلام، صاحب یاسین و مؤمن

آل فرعون. پس آن‌ها صدیق هستند و علی افضل آنان است.^۳

حتی از عده‌ای از اهل سنت نقل شده است که درباره امیرالمؤمنین علیه السلام اصلاً احتیاج به ایمان آوردن نیست؛ زیرا او همواره با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و در همه امور از ایشان تبعیت می‌کرد. مقریزی می‌گوید:

۱. امینی، عبدالحسین، الغدير في الكتاب و السنة و الأدب، ۳/۳۳۹.

۲. عقاد، عباس محمود، عبقرية الإمام علي، ص ۴۳؛ ابن حجر، أحمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ۲/۳۵۱؛ «ومن ثم يقال فيه كرم الله وجهه...»

۳. ثعلبی، أحمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ۸/۱۲۶؛ زمخشری، جارالله، الكشف عن حقائق غوامض التنزیل، ۴/۱۰۴؛ طبری، محب‌الدین، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۵۸؛ دیاربکری، حسین بن محمد، تاریخ الخمیس، ۱/۲۸۶؛ «سبأق الأمم ثلاثة لم يكفروا بالله طرفة عين: علي بن أبي طالب و صاحب ياسين و مؤمن آل فرعون فهم الصديقون وعلي أفضلهم.»

اما علی بن ابی طالب به هیچ وجه به خدا کفر نوزیده بود؛ زیرا او همراه رسول خدا و تحت سرپرستی ایشان مانند یکی از فرزندان حضرت بود و در همه کارها از ایشان تبعیت می کرد. پس احتیاج ندارد که ادعای اسلام کند تا بگوییم او اسلام آورده است.^۱

با ذکر این مطالب و پس از توجه به این نکته که امیرالمؤمنین علیه السلام، تربیت شده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده و آن گاه که وحی بر رسول خدا فرود می آمد در کنار او حضور داشت، مشخص می گردد که ادعای کفر امیرمؤمنان علیه السلام در زمان کودکی، تهمتیه بیش نیست و در حقیقت، تهمت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.

نتیجه گیری

در این پژوهش، احادیث تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام در منابع مختلف اهل سنت با رعایت مبانی ایشان در علوم حدیث، مورد بررسی قرار گرفت و تواتر، شهرت و صحت این احادیث به اثبات رسید. همچنین ثابت شد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، حضرت علی علیه السلام و سایر صحابه، بارها به فضیلت بی نظیر نخستین مسلمان بودن امیرالمؤمنین علیه السلام استناد و احتجاج کرده اند و این فضیلت بر افضلیت آن حضرت بر سایر صحابه دلالت دارد. در پایان نیز با اثبات ضعف احادیث نخستین مسلمان بودن ابوبکر از نظر سندی و دلالتی و پاسخ به شبهات مطروحه در مورد تقدم اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام، احادیث مورد بحث تقویت شد.

فهرست منابع

کتابها

قرآن کریم.

ابن ابی شیبیه کوفی، ابوبکر عبدالله بن محمد، المصنف فی الأحادیث والأثران الطبعة الأولى: دار الناج - لبنان، مكتبة الرشد - الرياض، مكتبة العلوم والحکم - المدینة المنورة، ۱۴۰۹ق.

ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، الجرح والتعديل، الطبعة الأولى: طبعة

۱. مقریزی، أحمد بن علی، إمتاع الأسماع، ۳۴/۱؛ حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلبیة،

۳۸۴/۱.

مجلس دائرة المعارف العثمانية - حيدرآباد الدكن الهند، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ١٩٥٢م.

إبن أبي الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، تحقيق: ابراهيم، محمد ابوالفضل، چاپ اول: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ١٤٠٤ق.

إبن أبي عاصم الشيباني، أبوبكر أحمد بن عمرو، الأحاد والمثاني، تحقيق: د. باسم فيصل أحمد الجوايرة، الطبعة الأولى: دار الراية، الرياض، ١٤١١ق.

إبن أبي عاصم الشيباني، أبوبكر أحمد بن عمرو، الأوائل، تحقيق: محمد بن ناصر العجمي، دار الخلفاء للكتاب الإسلامي، الكويت، بي تا.

إبن اثير الجزري، عز الدين أبو الحسن علي بن محمد، أسد الغابة في معرفة الصحابة، تحقيق: علي محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود، الطبعة الأولى: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٥ق.

إبن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، معرفة أنواع علوم الحديث (مقدمة ابن الصلاح)، تحقيق: نور الدين عتر، دار الفكر - سوريا، دار الفكر المعاصر - بيروت، ١٤٠٦ق.

إبن المغازلي، ابوالحسن علي بن محمد، مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه، تحقيق: ابوعبد الرحمن تركي بن عبد الله الوادعي، الطبعة الأولى: دار الآثار، صنعاء، ١٤٢٤ق.

إبن تيمية الحراني الدمشقي، تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم، منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، تحقيق: محمد رشاد سالم، الطبعة الأولى: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الرياض، ١٤٠٦ق.

إبن تيمية الحراني الدمشقي، تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم، قاعدة جليدة في التوسل و الوسيلة، تحقيق: ربيع بن هادي عمير المدخلي، الطبعة الأولى: مكتبة الفرقان، عجمان، ١٤٢٢ق.

إبن تيمية الحراني الدمشقي، تقي الدين أحمد بن عبد الحلیم، مجموع الفتاوى، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مجمع الملك فهد، المدينة النبوية، ١٤١٦ق.

إبن حبان بُستي، ابوحاتم محمد، الثقات، الطبعة الأولى: دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد الدكن الهند، ١٣٩٣ق.

إبن حجر عسقلاني، أبوالفضل أحمد بن علي، تقريب التهذيب، تحقيق: محمد عوامة، الطبعة الأولى: دار الرشيد، سوريا، ١٤٠٦ق.

إبن حجر عسقلاني، أبوالفضل أحمد بن علي، تهذيب التهذيب، الطبعة الأولى: مطبعة دائرة المعارف النظامية، الهند، ١٣٢٦ق.

إبن حجر عسقلاني، أبوالفضل أحمد بن علي، لسان الميزان، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، الطبعة الأولى: دار البشائر الإسلامية، بيروت، ٢٠٠٢م.

إبن حجر هيثمي، أبو العباس شهاب الدين، الصواعق المحرقة على أهل الرض و الضلال و الزندقة، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله التركي و كامل محمد الخراط، الطبعة الأولى: مؤسسة الرسالة - بيروت، ١٤١٧ق.

إبن حنبل شيبان ي، أبو عبد الله أحمد بن محمد، مسند أحمد، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، الطبعة الأولى: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢١ق.

إبن حنبل شيبان ي، أبو عبد الله أحمد بن محمد، فضائل الصحابة، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، الطبعة الأولى: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٣ق.

إبن سعد، أبو عبد الله محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الطبعة الأولى: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٠ق.

إبن عبد البر القرطبي، أبو عمر يوسف بن عبد الله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة الأولى: دار الجيل، بيروت، ١٤١٢ق.

إبن عبد ربه الأندلسي، أبو عمر شهاب الدين أحمد، العقد الفريد، الطبعة الأولى: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٠٤ق.

إبن عساکر، أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله، تاريخ مدينه دمشق و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحيها من وارديةها و أهلها، تحقيق: عمرو بن غرامة العمري، الطبعة الأولى: دار الفكر، بيروت، ١٤١٥ق.

إبن قدامة المقدسي، موفق الدين أبو محمد عبد الله بن أحمد، المغني، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي و عبد الفتاح محمد الحلو، الطبعة الثالثة: دار عالم الكتب، الرياض، ١٤١٧ق.

إبن ماجه قروين ي، أبو عبد الله محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ اول: دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي، قاهره، ١٩٥٢م.

إبن هشام، جمال الدين عبد الملك، السيرة النبوية، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، شركة الطباعة الفنية المتحدة، بي جا، بي تا.

إصبهان ي، أبو نعيم أحمد بن عبد الله، حلية الأولياء و طبقات الأصفياء، چاپ اول: مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر، ١٣٩٤ق.

أميني، عبد الحسين، الغدير في الكتاب و السنة و الآداب، چاپ اول: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، قم، ١٤١٦ق.

بخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل، التاريخ الكبير، الطبعة الأولى: دائرة المعارف العثمانية، حيدرآباد - الدکن، بي تا.

بلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر، أنساب الأشراف، تحقيق: سهيل زكار و رياض الزركلي، الطبعة الأولى: دار الفكر، بيروت، ١٤١٧ق.

بوصيري كناني، أبو العباس شهاب الدين أحمد بن أبي بكر، مصباح الزجاجاة في زوائد ابن ماجه، تحقيق: محمد المنتقى الكشناوي، الطبعة الثانية: دار العربية، بيروت، ١٤٠٣ق.

بيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، الطبعة الثالثة: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤٢٤ق.

ترمذي، محمد بن عيسى، سنن الترمذي، تحقيق: أحمد محمد شاكر و محمد فؤاد عبدالباقي وإبراهيم عطوة عوض، الطبعة الثانية: شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، مصر، ١٣٩٥ق.

ثعلبي نيشابوري، أبو اسحاق أحمد بن محمد، الكشف و البيان عن تفسير القرآن، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، الطبعة الأولى: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٢٢ق.
حاكم نيشابوري، أبو عبد الله محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١١ق.
حاكم نيشابوري، أبو عبد الله محمد بن عبد الله، معرفة علوم الحديث، تحقيق: السيد معظم حسين، الطبعة الثانية: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٣٩٧ق.

حلي، حسن بن يوسف بن مطهر، كشف المراد في شرح تجريد الاعتقاد، تحقيق: آيت الله حسن حسن زاده أملی، چاپ چهارم: مؤسسة النشر الإسلامي، قم، ١٤١٣ق.
دولابي رازي، أبو بشر محمد بن أحمد، الذرية الطاهرة النبوية، تحقيق: سعد المبارك الحسن، الطبعة الأولى: الدار السلفية، الكويت، ١٤٠٧ق.

دولابي رازي، أبو بشر محمد بن أحمد، الكنى و الأسماء، تحقيق: ابوقتيبة نظر محمد الفاريابي، الطبعة الأولى: دار ابن حزم، بيروت، ١٤٢١ق.

ذهبي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة الأولى: دار المعرفة للطباعة و النشر، بيروت، ١٣٨٢ق.

ذهبي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، تحقيق: محمد عوامة أحمد محمد نمر الخطيب، الطبعة الأولى: دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، ١٤١٣ق.

ذهبي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد، المغني في الضعفاء، تحقيق: الدكتور نور الدين عتر، بی نا، بی جا، بی تا، [ترقيم الكتاب موافق للمطبوع].

ذهبي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد، تاريخ الإسلام و وفیات المشاهير و الأعلام، تحقيق: الدكتور بشار عواد معروف، الطبعة الأولى: دار الغرب الإسلامي، بيروت، ١٤٢٤ق.

ذهبي، شمس الدين ابو عبد الله محمد بن أحمد، سير أعلام النبلاء، الطبعة الثالثة: مؤسسة الرسالة، بی جا، ١٤٠٥ق.

سخاوي، شمس الدين أبو الخير محمد بن عبد الرحمن، فتح المغيث بشرح الفية الحديث، تحقيق: علي حسين علي، الطبعة الأولى: مكتبة السنة، مصر، ١٤٢٤ق.

سندي، نورالدين محمد بن عبدالهادي، حاشية السندي على سنن ابن ماجه، الطبعة الثانية: دار الجيل، بيروت، بي تا.

سيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، جامع الأحاديث، بإشراف د علي جمعة، الطبعة الأولى: بي نا، ١٤٢٣ق.

سيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، الأذهار المتناثرة في الأخبار المتواترة، الطبعة الأولى: دار الفكر، بيروت، ١٤١٦ق.

سيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، تدريب الراوي في شرح تقريب النواوي، تحقيق: أبوقتيبة نظر محمد الفاريايبي، الطبعة الثانية: دار طيبة، رياض، بي تا.

سيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، جمع الجوامع المعروف بـ «الجامع الكبير»، الطبعة الثانية: الأزهر الشريف، القاهرة، ١٤٢٦ق.

صالح شامي، محمد بن يوسف، سبل الهدى والرشاد في سيرة خير العباد، تحقيق و تعليق: الشيخ عادل أحمد عبدالموجود والشيخ علي محمد معوض، الطبعة الأولى: دار الكتب العلمية، بيروت، ١٤١٤ق.

صنعاني، ابوبكر عبدالرزاق بن همام، المصنف، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، الطبعة الثانية: المجلس العلمي، الهند، ١٤٠٣ق.

طبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد، المعجم الكبير، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد السلفي، الطبعة الثانية: مكتبة ابن تيمية، القاهرة، بي تا.

طبري، أبوجعفر محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، الطبعة الثانية: دار التراث، بيروت، ١٣٨٧ق.

طبري، محب الدين أحمد بن عبدالله، ذخائر العقبى في مناقب ذوي القربى، بي جا، مكتبة القدسي، قاهره، ١٣٥٦ق.

طبسي، محمد محسن، أولين يار پیامبر ﷺ كيست؟، چاپ دوم: برگ فردوس، قم، ١٣٨٩ش.

عاملي، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ، چاپ اول: دار الحديث، قم، ١٤٢٦ق.

عجلي كوفي، أبو الحسن أحمد بن عبدالله، معرفة الثقات من رجال أهل العلم والحديث و من الضعفاء و ذكر مذاهبهم و أخبارهم، تحقيق: عبدالعليم عبدالعظيم البستوي، الطبعة الأولى: مكتبة الدار، المدينة المنورة، ١٤٠٥ق.

عراقي، أبو الفضل زين الدين، التقييد والإيضاح شرح مقدمة ابن الصلاح، تحقيق: عبدالرحمن محمد عثمان، الطبعة الأولى: المكتبة السلفية، المدينة المنورة، ١٣٨٩ق.

عسكري، ابوهلال الحسن بن عبدالله، الأوائل، الطبعة الأولى: دار البشير، طنطا، ١٤٠٨ق.
عصامي مكّي، عبد الملك بن حسين، سمط النجوم العوالي في أنباء الأوائل والتوالي،
تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود و علي محمد معوض، الطبعة الأولى: دار الكتب
العلمية، بيروت، ١٤١٩ق.

عقيلي مكّي، ابوجعفر محمد بن عمرو، الضعفاء الكبير، تحقيق: عبدالمعطي أمين
قلعجي، الطبعة الأولى: دار المكتبة العلمية، بيروت، ١٤٠٤ق.

غزالي، أبو حامد محمد بن محمد، إحياء علوم الدين، بي جا، دار المعرفة، بيروت، بي تا.
كنتوري، ميرحامد حسين، عبقات الأنوار في إمامة الأئمة الأطهار عليهم السلام، چاپ اول، غلامرضا
مولانا بروجردي، قم، ١٤٠٤ق.

لالكائي، أبو القاسم هبة الله بن الحسن، شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، تحقيق:
أحمد بن سعد بن حمدان الغامدي، الطبعة: الثامنة، دار طيبة، السعودية، ١٤٢٣ق.
مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام،
چاپ دوم: دار إحياء التراث العربي، بيروت، ١٤٠٣ق.

مزي، يوسف بن عبد الرحمن، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: د. بشار عواد
معروف، الطبعة الأولى: مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٠ق.

مقدسي، ضياء الدين ابوعبدالله، الأحاديث المختارة، دراسة وتحقيق: الدكتور عبد الملك
بن عبدالله بن دهيش، الطبعة الثالثة: دار خضر، بيروت، ١٤٢٠ق.

مقريزي، أبو العباس تقي الدين المقريزي، إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال
و الحفدة و المتاع، تحقيق: محمد عبد الحميد النميسي، الطبعة الأولى: دار الكتب
العلمية، بيروت، ١٤٢٠ق.

مؤسسه تحقیقاتی ولی عصر عجل الله فرجه، امیرالمؤمنین نخستین مسلمان،
<https://www.valiasr.com.az>، قم، ١٤٠١ش.

میلانی، سید علی، جواهر الکلام فی معرفة الإمامة و الإمام، چاپ اول: الحقایق، قم،
١٣٨٩ش.

نسائی، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، تحقيق: عبد المنعم شلبي، الطبعة الأولى:
مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٢١ق

هيثمي، أبو الحسن نور الدين علي بن أبي بكر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، تحقيق:
حسام الدين القدسي، مكتبة القدسي، القاهرة، ١٤١٤ق.